



## جو جامعه و مسائل ایران

چنبره استیصال رژیم فشرده تر می شود. بدبیل شکست فاحش عملیات رمضان، از چند سو عرصه رژیم جبار خلافت فقیه تنگتر شده است. تاقیرات این شکست و مخالفت عمومی مردم با تجاوز به خاک عراق، انفراد سیاسی در سطح جهان و استحکام مواضع صدام حسین بین اعراب و جامعه بین المللی و بسیاری از مسایل دیگر دست بدست هم داده اند و مشکل جدیدی به گرفتاریهای فزاینده رژیم اضافه کرده اند. مشکل جو جامعه، روزی نیست که یکی از سردمداران دستگاه خلافت برای حرم نگهداشتن روحیه خراب "آیت حزب الله" به مجیز خوئی آنها و تکرار قول تحقق جمهوری اسلامی و فلان و بهمان خود کفائی و از این خزعبات نبردازد. همه سردمداران متوجه تغییرات جاری در جو جامعه شده اند و هریک به طریقی در صدد ترمیم و تقابل با آن است. خمینی مرتب به مسئولین گوشزد می کند که به فکر "مستضعفین باشید" و سفیه عالی-قدر ایران نگرانی میکند که: "نباید موجبات دلسردی افراد از انقلاب و گرایش آنان به جناح ضد انقلاب فراهم کرد." (۱) هشدار دیگری هم که این روزها باب شده، در باره "ضرورت ایجاد سریع سازمان اطلاعات کشور" است. علاوه بر دلگرمیهای مرتب شخص خلیفه که دائماً از بسی مثال و بی نظیر بودن جامعه اسلامی و "ترکیب مردم و حکومتش" دم می زند، نشانه روانشناختی جالب توجهی که اخیراً بسیار مشاهده و شنیده می شود، القای کلمه "پیروزی" است. رادیو و تلویزیون خطابه های ائمه جماعت و مطالب تهییجی روزنامه ها، سرشار از کلمه "پیروزی" می باشند. گوئی آخوندهای شاید که روانشناسان تجربی کهنه کاری هستند، احساس شکست و انفعال راه حتی در درون "امت حزب الله" نیز دریافته اند و بر آن زخم جدید مرهم می نهند. واقعیت این است که مدتهاست توده های میلیونی مردم و حال دیگر بخش های فزاینده ای از قشریون حزب الهی به صرافت افتاده اند. پرده سراب مدتهاست که پاره پاره شده و واقعیت تکان دهنده جامعه فاجعه زده ما، افسون و فریب خمینی را باطل کرده است. در آن یکی دو سال اول، فوراً میلیونی توده ها آن چنان سریع به افسون افکار و نظرات خمینی دچار آمد که در تاریخ نهضت های خود انگیزه

## تجارب جنبش کارگری

### درسهای لهستان

سابقه درخشان نهضت کارگری لهستان جز با سابقه نرین و درخشان ترین جنبشهای کارگری جهان بشمار می رود. سوابق این نهضت به قرن نوزدهم بر میگردد و مشهورترین شخصیت این نهضت در قرن گذشته تا به اکنون، روزا لوکزامبورگ، تئوریسین و کوشنده بزرگ انقلابی سوسیالیسم می باشد. اما وقتی از یت نهضت کارگری رادیکال و مبارز سخن می رود، اغلب جنبش کارگری پاریس دهه ۶۰ هون بین و یا جنبش کارگری سوسیال دمکراتیک روسیه نزاری در اوائل این قرن به ذهن متبادر میشود. حال آنکه در تمام آن دوران کارگران لهستانی در صف مقدم پیکار انقلابی ملی و جهانی قرار داشتند و درخشان ترین نمونه های همستگی کارگری را بعضیها ظهور رسانده اند. مثلاً وقتی در ۱۹۰۵ کارگران ست پترزبورگ روسیه دست به قیام زدند، کارگران منطقه لهستان به نشانه همستگی با آنها، مبادرت به انصاب سراسری نمودند. در همین سال کارگران شهر لودز طی یک دوره جنگ خیابانی قدرت کنترل شهر را بدست گرفتند. یا در نوامبر سال ۱۹۲۳ که آلمان را شورش های کارگری و جنبش شورائی کارگری فرا گرفته بود، کارگران لهستان نیز بخاطر همستگی با کارگران آلمانی دست به انقباض عمومی زدند. تاریخ این نهضت تا جنگ جهانی دوم، سرشار از انقباض جنگ خیابانی، نظارهات و تحصن و اشکال دیگر بیکیار می باشد. از نقطه نظر حزبیت، تا پیش از جنگ دوم و حزب سوسیالیست و کمونیست مسکوگرا، از حمایت کارگری برخوردار بودند. پس از جنگ و چیرگی شوروی بر اروپای شرقی، تحت فشار استالین دو حزب مذکور متحد شدند و یا بهتر است گفته شود حزب سوسیالیست خود را در حزب کمونیست طرقدار استالین ادغام کرد. از این پس دو جناح عمده در حزب موجود بودند که بویژه بدنیال شروع فشار های خونین استالین به احزاب اروپای شرقی در اواخر دهه ۵۰ و آغاز دهه ۶۰، جناح مشهور به "تیتوئی ها" که مشهورترینشان گومولکا بود تحت فشار و ستم و انتقامات گوناگون قرار گرفتند. لاکن بعلت وجود پشتیبانی قدرتمند کارگری و وحدت احساسات ملسی در میان مردم لهستان، تصفیه خونین استالین جناح مخالف را درون نکرد، بلکه تنها تحت فشار و خارج از پستهای مهم نگه داشت. از همین دوران به بعد ناراضیتهای کارگری بر سر مسائل اقتصادی و حقوق دمکراتیک مجدداً بقیه در صفحه ۹

مثالی برای آن نمی توان یافت، مردمی که سالیان دراز در بند استبدادی قهار و تحقیرکننده بی منزلت شده بودند، بناگهان در جستجوی پر اشتیاق و شتابزده دنیای بهتر و انسانی تر عنان عقل از کف بنهادند و در التهابی شدید و گنج کفنده بسوی "آزادی" در بند دؤخیمی شیداد و فریبکاری افسونگر و ساحری مستبد و خودکامه گرفتار شدند. و با این آرزو که در مقابل آن شاه دیکتاتور و مغرور، پیامبری محبوب و معتقد بقیه در صفحه ۲

### در باره شورای ملی مقاومت

به گوش هوشنر ز من بشنو و به عشرت کوش که این سخن سحر از هانم بگوش آمد: ز فکر تفرقه باز آئی تا شوی مجموع به حکم آنکه جو شد اهرمن، سرشوی آمد حافظ

"شورای متحد جیب برای دموکراسی و استقلال" عضو شورای ملی مقاومت است. این عضویت عضویتی صوری نیست ویر باور اعضای شورای متحد جیب که در جوهر منقدانه و سازنده و متحد کننده است، استوار است.

استراتژی سیاسی "شورای متحد جیب" ایجاد حاکمیت سیاسی پلورالیستی و استقرار حقوق آزادیهای دمکراتیک است. نیروها و عناصر جیب اگر بنخواهند که این اصطلاح برارنده آنها باشد، می گیرند پس مدافعان آزادی، و سر سخت ترین مدافعان حقوق و آزادیهای دمکراتیک اند و امر رهائی راجز از این راه ممکن نمی دانند. جوهر آرمانی باور جیب آزادی کامل انسان است، پس تعجب آور نیست که جیب های واقعی نمی توانند هیچ راه و هیچ ابزار استبدادی را در راستای هدف خود بپذیرند و آنرا راه و ابزار در خود بقیه در صفحه ۶

### در صفحات دیگر

- ۳ ★ اطلاعیه نمایندگی حزب دمکرات ایران در اروپا
- ۱۰ ★ شبانه
- ۱۲ ★ در ایران چه می گذرد
- ۱۲ ★ بحثی پیرامون اتحاد یا "اتحادی وسیع"

## جو جامعه و مسائل ایران

یافته اند، اختیار عمل از دست داده به آن شیاد بزرگ تفریب قدرت و اخلاص کردند و این را به جای آن، فعال مایشاء کردند. در آن اوج التهاب و هیجان روانی، رفیتار، توده های نهی دست غریزی و سخت کور و کوبنده بود. فکر و عمل منطقی، روح استدلال و انتقاد و تامل و تساهل در این دوران نیازها و غلیبان عقده ها و جولاندهی خاطرات اساطیری ذهن و ضسیر نا خود آگاه هیپنوتیزم محلی کنش و امکان واکنشی موثر نداشت. توده های سرگشته را قوه جاذبه سرابه های آشنا از خاطره های اساطیری با خود برد و شیاد بارکش از نیروی غول آسای توده ها سیلی بنیان کن ساخت و به بستر تاریخ و فرهنگ و هستی اجتماعی خلقهای ایران انداخت. افکار و عناصر مخالف همچون موانع نیل به بهشت تلقی شدند و مقهور امواج سیل فتنه خمینی شدند. آن وحدت روانی که در فریادهای "هایل هیتلر" و "الله اکبر، خمینی رهبر" به منصف ظهور می رسید، در واقع ناقوس فناء هر آن فکر و انسانی بود که به عقل و تامل و شکیبائی و تفکر و تمدن و... ندا می داد. کلام گوبلز اینبار در کلامی مذهبی به جولان آمده بود: "خدا به غریزه و شتم بدهید نه به عقل و خرد، این است اساس و مبنای تبلیغات ما" (۲). و این نهضت عظیم که برای آزادی به پا خاسته بود، خیلی زود آمال خود را در افکار شیادی یافت که به جای تنوع و آزادی، مطلقیت بی چون و چرای حرف و فرمان خود را نهاد: "حزب فقط... رهبر فقط... حکومت فقط... وسعتی- فکر فقط... (فقط به اسلام فکر کنید امام خمینی)". در دوران التهاب و طلسمزدگی روانی توده ها، سرآبهای سهل الوصول، جاذبه ای کشنده داشت و میلیونها نفر محو سحر این پندارها شدند و سردار کهنه کار این سرابهارا بخورد و نهضت خود فرمانروائی مطلق کردند... سرانجام آنگاه که قدرت و صدارت محض، تنها در یکجا و یکفرد و یک خط جمع گردید و "پیامبر" خشن برای استقرار آمال و افکار خویش تبریر کردن نسل جوان جامعه فرود آورد و نیمه زادر راه "غلبه بر کفر" به سوی کربلا فرستاد و نیمی را برای گردونه کشتار داخلی در نظر گرفت و بازم از بی مثالترین کشور و ملت تاریخ سخن گفت، رفته رفته ملت شقه شده و بخون نشسته از میان به غلیظ آرزوها و امیدهای بریاد رفته پای به ورطه های آشکار و تکان دهنده واقیعات و دریافت تجربه مستقیم خویش گذاشت. تجربه مستقیم مردم در تمامی ابعاد زندگی روزمره بود که بر آن افسون همه جاگیر، شکاف انداخت و رژیمای مردم به بیداری همراه با ترس تکان دهنده و خوفی تشنج آور و فلج کننده تبدیل شد. ممنوعات و محرمات از حدود سیاست و حکومت گذاشته بودند- از خورد و خوراک، خانه و مدرسه هم گذاشته بر آهنگی را که نباید شنید، لیخندی را که نباید زد، لباسی را که نباید پوشید، دریائی را که نباید لمس کرد و...

گریه ای را که برگور نامسلمان قدغن است... آری ملت بهاخته، افسون شده، و سپس در وحشت کشتار ناگهانی بیدار شده، به جبر تغییراتی که بر مسائل روزمره و شخصی زندگی تحمیل شده بود، رفته رفته به گنه آن حرفها و طرحهای کلی و بالاخره معنی حکومت اسلامی خمینی پی برد. یکبار دیگر پروسه شناخت توده ها از جزء به کل طی شد و افسون آن کل فریبنده، در پرتو تاثیر واقیعت اجزاء آن، از هم پاشید، و شیاد دیگر تنها جلا باقی ماند. و مردم دور باطل سراب و سجده را شکستند.

ماهها است که رژیم بر جو جامعه مسلط نیست. ماهها است که منطق وقایع و رخدادهای گوناگون بر طرح و توان رژیم فائق آمده و جو جامعه روند آگاهی، جرأت یابی و زبان به اعتراض گشائی را طی می کند. ماهها است که طلسم لعنتی ترس و وحشت توده ها شکسته است و اکثریت خاموش دیگر اکثریتی نیست. ماهها است که رژیم حتی قادر به انجام یک نمایش توده ای از همان "امت حزب الهی" خودش نیز نشده است. به چند نمونه بارز اشاره می کنیم:

هجوم اسرائیل غاصب به لبنان و کشتار لبنانیها و فلسطینی ها از جنایات تکان دهنده در تابستان امسال بود. رژیم خمینی خیلی کوشید از این واقعه فاجعه بار به نفع مطالب خودش استفاده تبلیغاتی ببرد، لکن مردم آنقدر به کوششهای تبلیغاتی رژیم بی اعتنائی نشان دادند که دستگاه خلافت حتی نتوانست به یک راه پیمائی در باره این فاجعه برگزار کند. مردم فهمیده بودند که اینها به اعتبار شغل قدیمی خودشان در اندیشه "مرده خوری" هستند و نخواهند در این گناه شریک شوند. نمونه دیگر، رسوائی آشکار رژیم در مورد برگزاری پیاده روی ۱۷ شهریور می باشد. اول ستاد برگزاری مراسم ۱۷ شهریور مسیرها مشتگانه راه پیمائی بزرگداشت شهدای فاجعه ۱۷ شهریور را برای روز بعد اعلام کرد (۲) (سه شنبه ۱۶ شهریور این اطلاعیه صادر شد)، اما روز بعد که دانستند جمعیتی نخواهند داشت، "ستاد برگزاری نماز جمعه تهران" راه پیمائی "۱۷ شهریور را به روز جمعه موکول کرد" (۲). یعنی به روزی که مصادف بود با رحلت آقای طالقانی و "شهادت - آیت اله مدنی - شهید محراب" و نیز "سوم تهادی فاجعه بمب گذاری در خیابان خیام" و البته نماز جمعه تهران. با این همه مناسبت و تراکم مصیبت باز هم جمعیتی که در بهشت زهرا گرد آمدند، چیزی در حدود ۱۵ هزار نفر بودند، طوریکه حتی خبرنگارهای خارجی نیز به حیرت افتادند.

مورد دیگر که عمیقاً حکایت از بحران حمایت توده ای رژیم می کند، کم و کیف برگزاری هفته جنگ می باشد. اولاً که رژیم از رؤیاهای پیش به هیاهو و تبلیغ در این باره پرداخت و حتی خمینی و دیگر سردمداران به نطسق و

خطابه جهت بسیج و شرکت مردم پرداختند. اما حاصل آنهمه تبلیغ و خرج، و فوق العاده ما قطور و گرانبهای مطلوبی این بود که روز اول حاج احمد خمینی و سایر مقامات سیاسی و نظامی در میدان تقریباً خالی از جمعیت "آزادی" حاضر شدند و جالبتر از همه اینکه تاجاج احمد خواست پیام پدرش را اندر باب قدرت و مصالحت سپاه اسلام بخواند، هواپیماهای عراقی دیوارهای تهران را شکستند، یعنی که... تمام طول هفته جنگ دکاها و بساطهای پر عکس و پوستر رژیم که در صدها نقطه و اداره و خیابان پخش و برپا بودند چون مغازه های گرانفروش آبرو باخته انتظار مشتری داشتند ولی کسادی آنها برهنگان عیان بود و مردم بی اعتناء میگذشتند. موضوع دیگری که به شدت پاپیج رژیم شده است، مسئله نیافتن شعار بسیج کننده و مشغول نگه داشتن حکومتهای تازه پای ایده ثولوزیک ناگزیر از داشتن شعار و پرچم تبلیغاتی به طور مستمر هستند. زیرا دائماً به نیروی "در صحنه" نیاز دارند، چه برای اهداف سلبی مثل خوف اندازی در دل مخالفان و مردم عادی و چه برای اجرای طرحهای متنوع ایجابی. فقدان شعار و علم سینه زنی، از نحوستهای اکبر است و این نحس فعلاً دامن این رژیم را گرفته و در جو جامعه علائم آن دیده می شود.

و دو مسئله دیگری که گریبان گرفتار ایمن دستگاه را سخت چسبیده است: یکی از درون شان و دیگری دست پرتوان مجاهدین از بیرون می باشد. سلسله بمب گذاریهای تابستان امسال را همه مردم کوچک و بزرگ "کارخوردان" می دانند. بعید نیست که این بمب گذاریها یکنواخت تاکتیک جنگ فراکسیونی بر سر مواضع و پستها قدرت باشد و بمب گذاری به منظور تحت فشار گذاشتن مسئولین فعلی دولت و تعویضهای اجباری بعدی انجام شود. ولی آخرین برای العین مهدف

به انهدام یکی از مراکز مهم مخابراتی کشور بوده است (که البته به دلیل جلوگیری از تکیه بر آن از ورود کامیون مربوطه به داخل محوطه مخابراتی و پارک شدن آن در بیرون محل، ضایعات و صدمات وارده بر مخابرات غیر قابل جبران نبود و ترمیم پذیر است). این مسئله دلایل و تحلیل های دقیقتری را ایجاب می کند. ولی بهر حال تاثیر بمب گذاری بر روی روحیه مردم این است که:

اولاً کار خودشان است و دوماً اگر کار خودشان نباشد عرضه مقابله با آن را ندارند و سوماً اینکه "حتماً می خواهند کشتار و فشار را بیشتر کنند". این عناصر به نفع رژیم نمی باشد - حتی اگر فریاد "واقصا و سازمان اطلاعات ایجاد باید گردد" تشدید شود - چونکه آبرویزی و چهره ناتوان رژیم را تشدید می کند، چیزی که در شرایط فعلی اصلاً مناسب نیازهای رژیم نمی باشد.

و اما تاثیرات ناشی از عملیات معروف به "فاز دوم" مجاهدین خلق، واقیعت این است که این عملیات تا حدود زیادی جوترس و وحشت را به ست "امت حزب الله" سیال کرده

مانده از صفحه ۲

## جو جامعه و مسائل ایران

است و موجب انتقال بار جدیدی از ترس و اضطراب از عرصه زندگی مردم تحت ستم به حوزه امن رژیم یعنی حیطه کار افراد حزب الهی جواسیس د کتارو مسکن پاسداران شده است. مغازه های حزب الهی جا بجا می شوند، بستب می شوند، ریش ها تراشیده و افراد حزب الهی رفتارشان نسبت به محیط اطراف بالکل عوض شده است. بجای فاعل ترس و وحشت، بعضاً عامل خضوع و خشوع شده اند. اکنون در بسیاری جاها، حزب الهی ها مورد تمسخر و موضوع تحقیر و لعن آشکار مردم قرار می گیرند و از طرف دیگر فریباد و فغان مسئولین رژیم بالا گرفته که " تلفات حزب الهی ها بالا رفته است "

اما در مقابل ضربات رزمندگان مجاهد کارمهی از دستشان برنی آید. افراد حزب الهی و جواسیس، برخلاف زعمای قوم، کارشان باز است و قادر به حفظ خویش نیستند، مگر اینکه از " حضور در صحنه " صرف نظر کنند و گم و گور شوند. اینها که به قول خمینی " برای ایجاد خوف در دل دشمنان " در صحنه حضور داشتند، حالا حضورشان موجب خوف و وحشت خودشان شده است. این وضعیت در تغییر محسوس روحیه مردم کوچک و بازار نقش مهمی داشته و دستاورد پراچ رزمندگان مجاهد خلق می باشد.

اما در حال حاضر مسئله اصلی جمعیت هفت میلیونی تهران، اطلاعیه دادستانی انقلاب یعنی استدلال لاجوردی است، که اعلام اجباری معرفی " کلیه مالکین، موجرین، مستاجرین و کسانی که به نحوی در خانه ای در تهران سکنی گزیده اند " به کمیته های (گانه انقلاب تهران، کرده است و دائماً از راجیو و تلویزیون مردم را تهدید می کند. این اطلاعیه را چگونه باید ارزیابی کرد؟ چرا در چنین شرایطی مطرح شده است؟ امکان عملی دارد یا خیر و تا چه حدود؟ عوارض و عواقب آن در کوتاه مدت و بلند مدت چیست و راههای مقابله با آن کدام؟ ...

ممکن است هدف کوتاه مدت این طرح، فعال کردن جو رعب و وحشت در میان مردم و زائل نمودن جو ترس در میان امت حزب الله باشد و ممکن است که شناسائی مالکین مالیات نداده و خلاصه مسائل مالی مربوط به دولت ... از اهداف آن باشد یا اینکه ایجاد مسئله عمومی و سرتا سر، و مشغول نگهداشتن نوده ها در يك حالت بیس مدام و ندانم کاری، و لذا کوتاه آمدن در مسائل اعتراضی دیگر. تمام این امکانات، و احتمالات دیگر می نوانند مطرح باشند، مثلاً بروز گرفتار های جدی و جدید برای تمام کسانی که به دلیل مخفی زندگی می کنند اجتناب ناپذیر است.

اینها همه درست، ولی به نظر ما هدف اصلی طرح اساسیتر از اینها است. مدتها است که رژیم در صدد است يك سازمان اطلاعات و امنیت سراسری ایجاد کند، به سبک ممالک اردوگناه شرق. چندی پیش تماسهایی با مأمورین آلمان

شرقی داشتند و کسانی نیز از آنها به ایران آمدند. همچنین از مدتها پیش مسئولین امنیتی سوریه به مراجع و مسئولین امنیتی خمینی " کمک " می کردند. واقعیت این است که ماده خام اولیه ایران برای ایجاد سازمان امنیتی به سبک اردوی شرق یعنی فراگیر و فعال مایشا، و همانا شناسائی تمام و کمال کل جمعیت محل مورد امنیت است. ثبت و ضبط و کلامه بندی کردن آنها به طور کامل از پیش شرطهای ایجاد تشکیلات موثر امنیتی است. البته از آنجا که در میان حکام کتونی تفرقه فراکسیونی وجود دارد و تا کنون نیز وجود داشته مسئله ایجاد جنبش سازمانی برای طرفین فراکسیونی نیز خطرناک بوده و اکنون هم هست. ولی به نظر می رسد که فراکسیونی که لاجوردی جزء آن است موافقت خمینی را برای شروع کار جلب کرده و درصدد انجام آنست علیرغم تمام مخالفتهای درونی و مشکلات اجرائی آن.

اُپوزیسیون نباید تاثیرات این طرح را در اذهان توده های تهران دست کم بگیرد. این طرح در واقع کل جمعیت هفت میلیونی را در برمی گیرد و صرف این بعد تاثیر اولیه آن بسیار موثر و تا حدود زیادی مرعوب کننده است. مضافاً این که جوانب احتمالی و مالیاتی آن نیز در میان صداها هزاونفر ولوله انداخته است. تکلیف چیست؟ به نظر ما اُپوزیسیون باید در وسیعترین شکل و موثرترین روش ممکن فعالت به افشاء و مبارزه با این طرح برخیزد و سعی کند با دقت تمام رهنمودهای را برای مقابله با چگونگی اجرای آن به مردم مضطرب ارائه دهد. از این بیشتر این است که کیرف رهنمود دادن و افشاکری کافی نیست. به نظر ما پیشنهادات زیر می توانند در تنظیم يك طرح مقابله با این طرح مورد بررسی واقع شوند:

الف - شناسائی کلیه ارتکابها و مراجع و محلهائی که مسئله ثبت و ضبط و بایگانی کردن مدارک مربوط به طرح مزبور را در دست اجرا دارند.

ب - بررسی امکانات موجود اُپوزیسیون برای اخلال در کارها، ایجاد اغتشاش در مدارک و بایگانیها و نیز تعیین رهنمودهای برای مردم که منجر به بروز اشکالات ارزیابی برای مسئولین و لذا استهلاک در وقت و نیروی کار بشود.

پ - و بالاخره بررسی جدی امکانات ضربه زدن مسلحانه به منظور انهدام و انفجار مراکز تعیین کننده جمع آوری و بایگانی مدارک. واقعیت این است که صرف پیام دادن به مردم جهت مقاومت منفی، برای شکست این طرح و خیم کافی نیست. مردم در شرایط کنونی برای مبارزه منفی احتیاج به حمایت آتش و عمل و اعتماد به وجود طیف وسیع اُپوزیسیون در پشت سر خود دارند و از این گذشته نیاز دارند که برای انجام مقابله منفی رهنمودهای عملی و حتی المقدور کم خطر و متحد کننده به آنها داده شود. شکست این طرح می تواند تمامی بسیار موثر در ارتقاء روحیه مقاومت و رشد جوانه های جرأت مردم - پس از آن دوران سنگین سکوت و سکون - باشد و

گرنه ادامه هر چند کند ولی موفقیت آمیز طرح ضربه تازه ای خواهد بود بر روحیه تازه شکفته مردم. به امید شکست طرح . \*

۱۵/ مهرماه ۶۷/ م. البرز

۱- کیهان، ۷ مهر ص. اول.

۲- گوبلز، صورت جلسه هیئت وزیران هیئتله اسناد محرمانه، ص. ۲۱۱.

۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ص. ۲، ۶/۷/۶۷.

۴- روزنامه جمهوری اسلامی، ص. ۱، ۶/۷/۶۷.

### \*\*\*\*\*

اطلاعیه نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در ارویا

جنگ در مناطق سردشت و پیرانشهر بدست ادامه دارد پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران با همکاری و پشتیبانی فعال مردم این مناطق ضربات سختی بر نیروهای دولتی وارد آورده اند.

۱- در تاریخ ۱۲ آبان ماه (۳ نوامبر ۸۲) نیروهای دولتی که قصد پیشروی از طریق کوههای ده (در محصور پیرانشهر سردشت) را داشتند در فاصله میرآباد ده که با مقاومت شدید پیشمرگان روبرو شدند و نیروی دولتی بکلی در هم شکسته شد. آمار تلفات افراد دشمن چندین صد نفر گزارش شده است.

۲- روز ۱۲ آبان ماه (۳ نوامبر ۸۲) يك پایگاه نیروهای دولتی در نزدیکی روستای شیومسل (اطراف سردشت) مورد حمله ی آتش توپ و خمپاره پیشمرگان قرار گرفت و تلفات سنگینی به آنان وارد آمد.

۳- در تاریخ ۱۴ آبان ماه (۵ نوامبر ۸۲) يك پایگاه دیگر نیروهای دولتی در برده (منطقه سردشت) توسط پیشمرگان حزب ما منصرف درآمد.

۴- در تاریخ ۱۵ آبان ماه (۶ نوامبر ۸۲) پیشمرگان، پایگاه نیروهای دولتی در قبر حسین (در منطقه پیرانشهر) را محاصره در آوردند و بدست آنها کوییدند. طی این عملیات بیش از ۲۰۰ نفر از افراد نیروهای دولتی کشته شدند که تا تاریخ مخابره این خبر اجسادشان در محل باقی مانده است. در بین کشته شدگان ۱۷ نفر از افراد داروستان پسران بارزانی دیده میشوند. در این نبرد پیشمرگان حزب ما يك تانک نیروهای دولتی را در هم شکستند و ۱۱ مینی بوس آنان را به آتش کشیدند، افزون بر این تعداد زیادی وسائل نظامی بدست پیشمرگان افتاد. در این جنگ ۴ تن از افراد وابسته به بارزانی ها در لباس پاسداران به اسارت پیشمرگان درآمدند. تلفات پیشمرگان ما دو کشته و چند مجروح بوده است.

۵- پسران بارزانی در جنگ ضد انسانی رژیم خمینی بر علیه مردم کردستان ایران فعالانه شرکت دارند. و به خیانتهای خود به خلق کرد چون گذشته ادامه میدهند. طی برخورد های دو ماه گذشته بویژه در مناطق مرکزی کردستان تا کنون چندین بار افراد بارزانی ها در لباس پاسداران یا در میدان جنگ بهلاکت رسیده یا به اسارت پیشمرگان ما در آمده اند. شرکت در جنگ خمینی بر علیه خلق کرد در کردستان ایران موجب بروز اختلافاتی در صفوف افراد بارزانی کشته و تاکنون ۴ نفر از آنان به نشانه اعتراض سلاجهایشان را زمین گذارده اند. \*

پاریس ۱۱ نوامبر ۸۲

مانده از صفحه ۱

## درسهای لهستان

بروز کرد. شکل سیاسی این ناراضی در قالب حمایت کارگران از جناح تحت ستم استالین، نیلور یافت و گومولکا شخصیت محبوبی در میان مردم و طبقه کارگر شد. همین محبوبیت فزاینده بود که باعث گردید وی از میان بحران سیاسی سال ۵۶ بعنوان فاتح و رهبر مطلوب کارگران و مردم به قدرت برسد.

جنبش سال ۱۹۵۶

در روز ۲۲ ژوئن سال ۵۶ کارگران کارخانه ماشین سازی پیون جهت کسب اضافه مزد و شرایط بهتر در محیط کاره دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب به سرعت به سایر واحدهای صنعتی سرایت کرد و خیلی زود درخواستهای سیاسی و اجتماعی دیگری را نیز به میان کشید. این اعتصابات در واقع امواج ناراضی اقتصادی و سیاسی بود که از سالها پیش در سراسر کشور و بخصوص در میان کارگران جریان داشت. مردم خواهان سطح زندگی بهتر و تثبیت قیمتها، لغو سانسور آزادی بیان و عدم فشار به دهقانان و دادن امکانات به روشنفکران و محققان و... بودند. بدنبال اعتصابات کارگری و جنبش اعتراضی سایر اقشار زحمتکش جامعه نیز بالا گرفت.

حکومت برای مقابله با کارگران و مردم معترض و واحدهای ارتش و میلیشای حزبی را به خیابان و کارخانه فرستاد تنها در شهر پیون ۵۰ نفر کشته و حدود ۳۰۰ نفر مجروح شدند. این سرکوب وحشیانه نتوانست جنبش اعتراضی مردم را خاموش کند، برعکس کشتار پیون موجب غلیان اعتراضات و اعتصابات گردید. شرایط بسختی بحرانی شده بود و رهبری حزب حاکم برای جلوگیری از خطرات احتمالی که رژیم را تهدید میکرد دو راه بیشتر در پیش نهادند: یا مجبور بود به نیروهای شوروی متصل گردد و بگذارد تا تکبهای روسی همانند مجارستان با کشتار وسیع "آرامش" را به کشور بازگرداند و یا با کارگران و جنبش اعتراضی مردم از در صلح و معاشات در آید. جناح حاکم که از استالینیستهای خشن تشکیل یافته بود از آزمایش سرکوب پیون ناگام بیسرون آمده بود و در صورت ورود و تجاوز ارتش شوروی و امکان مقاومت سلحشانه مردم بطور سراسری و ایجاد نهضت زیر زمینی ملی میرفت. باین ترتیب جناح ورشکسته حاکم کاری از دستش برنمیامد و خیلی زود جلسه کمیته

مرکزی با موافقت "رفقای شوروی" به تعویض رهبری و بقدرت رسیدن کامل گومولکا و اطرافیان رأی داد. با روی کار آمدن جناح اصلاحگر رهبری، مردم و کارگران خود را فاتح میدانیدند و تمام آرزوها و مطالبات خود را در پیوند این جناح و شخص رهبری یعنی گومولکا متبلور میدیدند. طبقه کارگر اعتصابات را خاتمه داد و نهضت اعتراضی نیز فروکش نمود. رهبری جدید با حفظ کلیه ارگانهای حیاتی سیستم، دست به یکسری اصلاحات زد و بخصوص مسئله تثبیت قیمتها را پذیرفت. جنبش کارگری در این مرحله شکست جناح خشن استالینیستی را تجربه کرد. به قدرت تغییر دهنده خویش بار دیگر واقف شد ولی از رکنخصایبر صفات ذاتی سیستم عاجز ماند. عوارض رژیم را از روی حکومتی جناح خشن حزبی استنتاج می نمود و باین دلیل با تعویض این جناح و امیدوار شد که فلاکتیهای موجود جامعه نیز خاتمه یابند. امید طبقه کارگر به تداوم قدرت و فعالیت و تثبیت خویش نبود، به جناح رهبری جدید وابسته بود و بخصوص به قهرمان این جناح، شخص

گومولکا. ۱۵ سال طول کشید و ده ها بار اعتصابات و اعتراضات کوچک و بزرگ با اتکا به اعتبار گومولکا لطافت شدیدی دیده و ارگانهای حزبی به نهادهایی کهنه و ورشکسته و فارغ از حمایت کارگری تبدیل شده بودند. ورشکسته ترین نهاد این رژیم، اتحادیه دولتی کارگری بود که جز کارگزاری امور و تحمیل برنامه های تولیدی رژیم نقشی ایفا نمی نمود. تضاد های اقتصادی و سیاسی اجتماعی چنان رشد یافتند و به انفجار سال ۷۰ منجر شدند. کارگران لهستان سرانجام دل از جناح گومولکا نبر کردند و بار دیگر به قدرت و قوت بیگار مستقل خویش متوسل شدند. با صعود مجدد جنبش کارگری در سال ۷۰، گومولکا نیز سقوط کرد.

جنبش کارگری سال ۷۱/۷۰

روز یکشنبه ۱۲ دسامبر ۷۰، شورای وزرا افزایش قیمت غذایی به میزان ۳۰ درصد را اعلام نمود. روز بعد، یعنی دوشنبه صبح سه هزار نفر از کارگران کشتی سازی گدانسک در منطقه بالتیک متینگی بر پا کردند و از مسئولان اتحادیه دولتی خواستند وظیفه نمایندگی خود را انجام داده و در جهت لغو افزایش قیمتها با مقامات دولتی وارد گفتگو شود. هنگامیکه مسئولین اتحادیه دولتی از انجام این درخواست کارگران سر باز زدند، کارگران نیز بلافاصله دست از کار کشیدند. به طرف ایستگاه محلی رادیو حرکت کردند تا درخواست خود را از طریق رادیو بگوش مقامات و نیز مردم برسانند. بینوا میلیشای حزبی راه را بر آنها سد کرد. کارگران بطرف اداره مرکزی حزب در شهر گدانسک حرکت کردند. بین راه پلیس به کارگران حمله نمود و خشونت زیادی نشان داد. کارگران خود را به ساختمان حزب رساندند و کوشیدند مقامات داخل ساختمان را به مذاکره دعوت کنند. هنگامیکه دو ساعت گذشت و مسئولین حزبی هیچگونه تمایلی به گفتگو با کارگران نشان ندادند و برعکس فشار پلیس به ضرب و شتم و دستگیری تبدیل شد، کارگران خشمگین سعی کردند به ساختمان حزب هجوم برند و آنرا به آتش بکشند. حمله پلیس اوج گرفت و بروی کارگران آتش گشود. روز بعد شهر گدانسک بیکارچه قیام نمود. اعتصابات کارگری تمام واحدها را از کار انداخته و مردم در خیابانها تظاهرات میکردند. در چند شهر دیگر نیز اعتصاب شده و در واقع بحران سراسر منطقه بالتیک را فرا گرفته بود. روز ۱۷ دسامبر پلیس سیاسی در شهر گدینا دست به قتل عام کارگران اعتصابی زد. واکنش بر این خشونت، بلافاصله اعتصابات کارگری وسیعتر و تظاهرات خیابانی کارگران بود. متأسفانه جنبش در بخش کارگری جامعه محدود ماند. ولی در این بخش به شدید ترین شکلی ادامه داشت تا اینکه رهبری حزب فرمان گسیل واحدهای تانک را بسوی بنادر و کارخانجات منطقه بالتیک که مرکز اعتصابات بود صادر کرد. در این اثنا کمیته های اعتصاب در تمام واحدها تشکیل و با حمایت وسیع کارگری نقش رهبری عملیات اعتصاب و مقاومت را ایفا می نمودند. بدنبال فرمان دولت به واحدهای تانک، رهبران کمیته اعتصاب در روضه، روز دوشنبه ۲۱ دسامبر را بعنوان روز اعتصاب عمومی در کشور اعلام نمودند. جنبش کارگری بیکارچه ولی تنها، ادامه نبرد سراسری شده بود. در روزهای ۱۹ و ۲۰ دسامبر، کمیته مرکزی حزب کمونیست لهستان بمنظور بررسی وضع وخیم و بحرانی کشور و اتخاذ تصمیم اساسی راجع به اوضاع تشکیل جلسه داد. نتیجه این جلسه بر کناری گومولکا و اطرافیان و برگزیدن ادوارد گدیرک بعنوان رهبر و دبیر کل جدید حزب بود. دبیر کل جدید تانکها را متوقف کرد و در روز ۲۳ دسامبر

در جلسه پارلمان حاضر شده، فهرست امتیازاتی را که برای کارگران در نظر گرفته بود، اعلام نمود. تمامی این مواد شامل مسائل اقتصادی و رفاهی میشد و تعداد وارد گدیرک این بود که در عرصه اختیارات مالی و رفاهی چند قدم جلو آید تا کارگران را مجبور کند در عرصه مطالبات سیاسی و اجتماعی شان چند قدم عقب روند. اما این عقب نشینی رژیم و مواضع رهبری جدید به جنبش خاتمه نداد. کارگران صراخواهان تغییرات سیاسی و روابط جدید و دمکراتیک با حزب و مسئولین دولتی بودند.

روز ۲۴ ژانویه گدیرک و نخست وزیرش با روزوسی به منظور دیدار کارگران اعتصابی و گفتگو با آنان راهی ژسه شین شدند. این حرکت عین نقطه عطفی بود با این عمل رهبری

جدید به ملاقات همان کارگران مبارزی میرفت که چند ماه پیش گومولکا آنها را "اواش" خوانده بود. کارگران منطقه بالتیک جناح ورشکسته گومولکا را به زانو درآوردند و ساقط کردند و رهبری جدید را نیز مجبور کردند برای ریزی مصالحه بسوی آنان دست تک دراز کنند. گدیرک و نخست وزیر مدت نه ساعت با کارگران کمیته اعتصاب ژسه شین در حضور تمام کارگران - به مذاکره پرداخت و بسا قبول بسیاری از خواستهای اقتصادی آنان، پذیرش برخی از خواستهای سیاسی و سندیکائی و احترام رسمی به قربانیان و شهدای جنبش کارگری و قول بهبود همه چیز - بالاخره موفق گردید به اعتصابات خاتمه دهد. البته برخی اعتصابات بطور پراکنده ادامه یافتند ولی شبکه اصلی بار دیگر بکار مشغول گردیدند. خاتمه اعتصابات همراه با پیروزیهای کامل کارگران در زمینه های اقتصادی و دستاوردهای نسبی در زمینه سیاسی و سندیکائی بود. طبقه کارگر اعتماد به نفس کامل خود را بار دیگر کسب نموده و ضعف و شکست کلیت رژیم را تجربه کرده و در ضمن به مرزهای قدرت فملی خویش نیز آگاه شده بود. خاتمه اعتصابات بمعنی پایان مبارزه نبود. این بار کمیته های اعتصاب به کمیته های کارگری تبدیل و فعالیت خود را در عرصه های گوناگون مثل میتینگ، تظاهرات، دخالت و نظارت بر انتخابات، مذاکره با مقامات محلی و مرکزی حزب و... ادامه دادند. تحت فشار کمیته های کارگری و رهبری حزب پذیرفت که حدود ۵۰ درصد از کارها و فعالیتهای اتحادیه دولتی از کار برکنار شود و انتخابات جدید بدون تحمیل نامزد های حزبی انجام گیرد. اما خواست مهم و مرکزی جنبش کارگری که ایجاد اتحادیه آزاد و مستقل کارگری بود، پذیرفته نشد.

جنبش کارگری هنوز از آن توان و برد سیاسی سراسری و پیوند اجتماعی لازم برای به کرسی نشاندن این درخواست اساسی و مرکزی برخوردار نبود. نیروی محرکه جنبش سال ۷۰ تنها به عوامل اقتصادی محدود نمیشد. خواسته های سیاسی و سندیکائی که جعلی جز حقوق دمکراتیک کارگران و جامعه محسوب می شدند در رأس مطالبات قرار داشتند. ویژگی جدید این جنبش کارگری، شرکت وسیع کارگران حزبی در آن بود، امری که دست و پای رژیم را بسختی می بست زیرا رژیم هنوز به پایه کارگری جهت حفظ خود و نجات از بحران نیاز داشت. ویژگی مهم دیگر جنبش در این مرحله، قدرت سازمانیایی سریع و خودگردان آن بود. جنبش خود جوش اعتصابی بسرعت کمیته های اعتصابی از با تجربه ترین و کارآمدترین کارگران انتخاب نمود که در رهبری اکسپونهای اعتصابی و خیابانی و غیره لیاقت و قدرت و تبحر نشان دادند و آشکارا نشان دادند که طبقه کارگر برای پیشبرد امر مبارزه طبقاتی به سروری و

بقیه در صفحه ۵

## درسهای لهستان

صدارت روشنفکران و کادرهای که "انقلابی حرفه‌ای" می‌باشند نیازی ندارند.

در واقع جنبش سال ۷۰ موید بلوغ سیاسی برای ایستادن بروی پای خود و فضیلت کامل طبقاتی برخوردار نشده بود. فقط ضعف این جنبش در خود جنبش کارگری نبود بلکه در فقدان خیزش و جنبش بخشهای دیگر جامعه و بخصوص روشنفکران و اقتدار زحمتکش میانه بود که در اکت و انفعال بسی می بردند و این رکود به دولت و رهبری جدیدی حزب حاکم اجازه می داد که به مانور سیاسی بپردازد و در مقابل خواستهای عمومی - سیاسی جنبش چون لغو سانسور، آزادی بیان و حق تشکیل اتحادیه آزاد و مستقل سرخ نکند. در اینجا توضیح مختصری در باره تاکتیکهای گیرک و رهبری جدیدی حزب برای خروج از بحران رژیم ضروری است.

ناکچیک های "نجات" ادوارد گیرک خیلی زود متوجه نقاط ضعف و قدرت جنبش کارگری و رژیم تحت رهبری خود گردید. برای وی محرز بود که مقابله مسلحانه با طبقه کارگری که یکپارچه حاضر به پیکار است در صورتی میسر خواهد بود که دستگاههای حزبی و سرکوب کاملاً محکم و کارآمد باشند. ولی نه ارگانهای حزبی محلی از اعتبار و قدرتی برخوردار بودند، نه اتحادیه‌های کارگری کارآمدی وجود داشت و نه میشد به دستگاه های سرکوب اطمینان کامل کرد، زیرا هنوز درگیریهایی فراکسیون در داخل حزب تعیین تکلیف نشده بودند و رهبری جدید از حمایت یکپارچه این ارگانها که ارگان سیستم را تشکیل می دادند برخوردار نبود. گیرک به این امر خطیر واقف بود که هزاران هزاران کارگران حزبی که بخش مسئولیتهای مهمی در ارگانهای محلی و محله‌های عیدمدار بودند، در صفوف اعتصابی فرار داشتند. از ۳۸ عضو کمیته اعتصاب کارخانجات ژیمه شین ۷ نفر عضو حزب بودند و رقم منور در کمیته اعتصاب گدانسک از اینهم بالاتر بود. بنا بر ارزیابی که بعداً انتشار یافت از هر ده کارگری که نفر عضو حزب بود و این وضعیت استحکام درونی حزب را بالگ بفع جنبش اعتصابی بر هم زد موید بنا بر این رهبری جدید حزب ناراضیاتی عمومی مردم از ارگانهای محلی را بهانه خوبی برای تصفیه بزرگ و تجدید سازماندهی ارگانهای حزبی قرار داد. در طی این دوره تجدید سازماندهی و تنها حدود ۱۵۰/۰۰۰ کارگر در سال ۷۱ از حزب اخراج گردید. هزاران نفر از روشنفکران مخالف و کادرها و فعالین و اعضای شمر حزب نیز بیرون ریخته شدند. تجدید سازماندهی خوب بهترین تاکتیک تشکیلاتی گیرک بود که همراه با سنتزالیزه کردن شدید ارگانها و واحدهای محلی و کارخانه‌ای حزبی انجام یافت. بعنوان مثال کلیه دفاتر حزبی در بیش از ۱۶۰ کارخانه اجازه یافتند بدون مراجعه به ارگانهای محلی حزب مستقیماً با دبیرخانه کمیته مرکزی تماس بگیرند. این اقدامات تحت عنوان مبارزه با بوروکراسی محلی و جلوگیری از کارشکنی انجام می گرفت و ولی در واقع بمعنی نوسازی و استحکام بخشی به بنای مخروبه حزب حاکم بود ناکچیک دیگر گیرک در رابطه با کارگران و مسائل آنها "روش مشورت" بود. وی به تمام واحدهای مبارز کارگری قول داد که در مورد تمامی مسائلی

مورد اختلاف و مهم با کارگران و نمایندگان آنها مشورت کند. این روش در واقع شامل بخش، از مطالبات قدیمی کارگری میشد و نمی توانست مورد موافقت کارگران واقع نشود. اما برای رژیم که در معرض خطرات کشنده و جنگ داخلی قرار گرفته بود و کلیت جسم و روحش زیر سؤال رفته بود و این تاکتیک بمعنی قبولاندن خود به عنوان شریک سرنوشت و طرف مورد قبول محسوب می شد و از جمله مؤثرترین روشها برای آرام نگه داشتن جنبش غلیان یافته کارگری و نیز شناخت حلاله خطر و نشوونمایی از وقوع حادثه به شمار می رفت و تا مدتها نیز بسیار مفید واقع شد. حتی قبول تعویص نیسیس از مسئولین اتحادیه دولتی نیز تا حد زیادی ببنفسج رژیم تمام میشد و زیرا باز سازی اتحادیه و نظیر قسم ورود تعداد زیادی کادری مبارز کارگری بداخل آن و در نهایت دستاورد حزب و ارگانی تحت کنترل دولت محسوب میشد و در شرایط اضطراری می توانست اهرم مؤثری در جهت ایجاد آرامش و یا انشعاب در میان کارگران باشد.

در زمینه اقتصادی تاکتیکهای رهبری جدید عبارت بود از وام گیریهای عظیم از مالک غربی (باخذ موافقت شوروی) سرمایه گذاری وسیع در صنایع اعطای امتیازات مالی به دهاتین و در مجموع ارتقا سطح زندگی مردم و تثبیت قیثها. این اقدامات مورد موافقت کارگران و سایر اقشار اجتماعی بود ولی موجب بروز مشکلات و تناقضات نازمی می گردید که در صورت عدم وجود راه حل بحران شدیدتری را به بار می آورد. یکی از مهمترین عواقب این سیاست اقتصادی کسری فزاینده موازنه مالی دولت در تجارت خارجی بود. اما رهبری جدید انتظار داشت با ارتقا سطح بارآوری نیروی کار از طریق مدرنیزه کردن صنایع و کشاورزی و ارتقا سریع حجم صادرات این کسری موازنه مالی را رفته رفته جبران نماید. تمامی این تاکتیکها و روشهای فرعی موید در نگاه اول مؤثر و کارآمد بنظر می رسیدند و در اوائل هم ناظر بر موفقیت بودند. لکن دیری نیاید که گره اصلی کاربار دیگر کور ماند و کلاف سردرگم شد. بازسازی اتحادیه‌ها و ارگانهای حزبی و سیاست مساوات و مشورت و امتیازهای مالی ارتقا سطح زندگی و... تمام این روشها زمانی می توانستند به تعاضی دراز مدت در عرصه اقتصاد و سیاست منجر شوند که مردم و بخصوص طبقه کارگر با رضایت و آمادگی به کار و کوشش همه جانبه ادامه دهد. این امر ولی هنگامی میسر بود که طبقه کارگر و سایر اقشار از حقوق دمکراتیک طولونشان برخوردار باشند. رهبری جدید تصور کرده بود که با سیاست شکوفای اقتصادی می تواند کمبود و فقدان دمکراسی را جبران کند و این محاسبه البته درست از کسبای در می آمد هر آینه طبقه کارگر دست از مبارزه جسونی بر می داشت لکن نقشه‌های رژیم درست بدلیل عدم توانائی سیستم جهت تأمین مطالبات دمکراتیک یکس بعد از دیگری توهم از کار درآمد و نقش بر آب شد. بعضی اینکه حکومت بموازات با سازی اتحادیه کارگری و ارگانهای حزبی در صد دیر آمدن حقوق سیاسی و سند یکائی کارگری قچی کند و مثلاً حق اعتصاب و لغو نمایند و اعتصابین را اخراج نماید و بار دیگر جنبش اعتصابی بالا می گرفت و هر اعتصاب و کم کاری ضربه‌ای بود شدید بر پیکر نقشه های رژیم. هر بار که رژیم در مقابل اعتصابی عفت نشینی می کرد به آتوریتیه ارگانهای انحصاری دولتی ضربه‌ای وارد میشد و از توان بعدی آنها برای کنترل اعتصابات و اعتراضات کم می کرد. این پروسه در باطلی

بود که تکراری گردید. لکن باز پرداخت قروض به بانکهای غربی امری اضطراری بود و رژیم قادر نبود به خواستهای اساسی کارگران در زمینه دمکراسی و تشکیل اتحادیه مستقل و لغو سانسور و آزادی بیان و آزادی زندانیان و... تن در دهد. کلیه این مشکلات ضربه شدید دیگری وارد شد که از جانب بحرانهای جامعه سرمایه داری بود. تورم فزاینده در بازارهای غرب به تجارت خارجی و ارزش پولی صادرات لهستان و نیز مسئله بازاریابی برای صادرات و لطعات شدیدی زد. طی یک در اواخر سال ۷۴ کسری موازنه مالی در تجارت خارجی به جانی رسیده بود که هر چه زودتر باید برای آن فکری میشد. دولت مجبور بود برای پرداخت بدهی به بانک ازان غرب منابع جدیدی بوجود آمد. برای این منظور طرحی آماده شده بود که بر اساس آن قیمت گوشت - مهمترین کالای صادراتی و در ضمن مصرفی داخلی - شدیداً افزایش می یافت. این طرح در آغاز از افکار عمومی پنهان نگه داشته بود لکن در ماه مارس ۷۵ نقصان حجم گوشت در بازار داخلی کاملاً مشهود بود و مردم نیز بزودی به خشم آمدند. وضع طوری شد که ادوارد گیرک و نخست وزیرش بر برده تلویزیون ظاهر شدند و در این رابطه توضیحاتی به مردم داده و از آنها طلب صبر و بردباری می کردند. لکن مردم این مسائل را از ۳ سال پیش تجربه کرده بودند. طولی نکشید که اعتصابات کارگری - برای لغو افزایش قیمت گوشت و رفع کمبود آن - در چندین واحد بزرگ صنعتی بروز کردند. در چند جا پلیس دست به خشونت زد و لکن گسترش بلافاصله اعتصابات رنگ خطری بود که رهبری حزب و دولت را واداشت سریعاً دست به کار شوند و جلوی تشدید اوضاع را بگیرند. دولت با وارد کردن ذخیره گوشت ارتش به بازار داخلی سریعاً کمبود گوشت را جبران نمود و به "بحران گوشت" خاتمه داد ولی گرفتارهای حاد رژیم در زمینه مالی کماکان فشار می آوردند. اقدامات فرعی حکومت همچون تغییر برچسب کالاها و افزایش قیمت و تشویق مصرف کنندگان به پس انداز و کم مصرفی و... دردی از رژیم درمان نکردند. این نوع اقدامات بین از آنچه که سودی داشته باشند، ضرر بسیار می آورد و موجب تسخیر و جوك سازی می شد.

تضادهای موجود روز بروز شدت می یافتند و مسئله باز پرداخت قروض بانکها و دول غربی آنچنان حاد شده بود که گنگره هفتم حزب در نوامبر ۷۵ پس از پرس و بحث گسترده اجباراً طرح افزایش قیمت کلیه کالاها را تصویب نمود ولی تا فرصت مناسب از افکار عمومی مخفی نگه داشت. باین ترتیب تاکتیکها و روشهایی که رهبری جدید در سال ۷۱ پیشه کرده بود به نتایجی منجر شدند که درست برای برهیز از آنها ابداع شده بودند. رژیم بار دیگر مجبور شد برای رفع ننگهای اقتصادی خود به همان روشی متوسل گردد که از آن احتراز داشت: یعنی تقلیل سطح زندگی مردم. در بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۴ ژوئن ۱۹۷۶، در فرصتی که ظاهرآ برای حکومت مساعد بنظر می آمد (زیرا محصول و دانشجویان و بخش مهمی از کارگران و کارمندان در مرخصی بودند) طرح افزایش قیمت کالاهای مصرفی با اطلاع مردم رسید و رژیم خود را آماده روایتی با مقاومت تودما نمود.

جنبش اعتصابی و اعتراضی سال ۷۶

صبح روز جمعه ۲۵ ژوئن، کارگران کارخانه "رادوم" به

مانده از صفحه ۵

### درسهای لهستان

نشانه اعتراض از کارخانه بیرون ریخته تا کارگران سایر واحدهای صنعتی را بسیج نمایند. چند ساعت بعد شهر را دروم شاهد شروع اعتصابات و تظاهرات خیابانی کارگران بود. خواست مرکزی کارگران کفاسی سابق در آغاز لغو افزایش قیمت ها بود ولی بعد از مدت عمل رژیم خواستها به سطح سیاسی و اجتماعی گسترده تری ارتقا یافتند. مسئولین محلی حزب و دولت حاضر به مذاکره نشدند و بجای "مشورت" پلیس و مأمین های آب پاش را به خیابان فرستادند. جنگ خیابانی در گرفت، در همین حال کارگران شهرهای اوسوسو و پلوك نیز دست به اعتصاب زدند و زنجیره اعتصابی در حال گسترش بود. در تظاهرات خیابانی سایر اقشار مردم نیز شرکت می کردند. در غروب روز جمعه جنبش اعتصابی آنچنان سریع اوج گرفته بود که بار دیگر حکومت را وادار به عقب نشینی کرد. نخست وزیر که ساعت قبل طرح افزایش قیمت ها را اعلام کرده بود با ذکر توضیحات بی معنی آنها پس گرفت. کارگران به فتح سریع دست یافته بودند اما سرکوب شدید در پیش بود. شیوه پاسخ گویک به جنبش اعتصابی عکس روش گوملکا بود. بجای آنکه همانند سلف خود اول اعتصابین را سرکوب کند و بعد امتیازاتی بدهد، این بار رهبری زیرکانه تر رفتار کرد. خیلی زود تسلیم خواست اصلی رفاهی یعنی لغو افزایش قیمت ها گردید ولی جنبش که از حدت افتاد، ضد حمله را شروع کرد. هدف او وارد گویک حذف پیوسته ترین و مبارزترین کارگران از صحنه بود. موج اخراج هزاران کارگر فعال را شامل شد از جمله لچ والساز کارخانه کشتی سازی لنین، و هد ها کارگر دستگیر و بسیاری عود ضرب و شتم شدید واقع شدند. و سپس دوره محاکمات هانی و غیر علنی دستگیر شدگان فرا رسید. این روش باعث بروز ناراضی و بالا گرفتن اعتراض در میان روشنفکران و اقتدار وسیع آکادمیک شد. برای اولین بار روشنفکران مبارز و ناراضی دست به ایجاد کمیته های دفاع از کارگران زدند و این کمیته که مؤسسه آن از دو بخش روشنفکران چپ مستقل و مسیحیان دست چپی تشکیل شده بود هسته اولیه ای شد برای ایجاد یک جنبش روشنفکری وسیع و با نفوذ و مؤثر در راه یاری رساندن به کارگران دستگیر شدگان و هد و مین خانواده های آنها. علاوه بر این این کمیته بزودی به مرکز پخش اخبار و اطلاعات واقعی جنبش کارگری و شرح اعتصابات پراکنده و اهداف و خواسته های آنها و خلاصه بصورت ارگانسی در مکرانیک و خودگردان در خدمت پیکار کارگری و مکرانیک جامعه در آمد. تکوین جنبش اعتراضی در سراسر جامعه، سر انجام حکومت را وادار کرد که از بسیاری اعمال خشونت بار دست برداشته و بسیاری از دستگیر شدگان را نیز آزاد کند. حتی گویک شخصاً به برخی از واحدهای صنعتی رفت و کوشید با کمیته های کارگری از در حال صحنه بین نهضت کارگری و روشنفکری شکاف اندازد که موفق نشد. مشکل اقتصادی رژیم در اصل باقی ماند ولی توسط گرفتن وام از شهری و بخشی از قروض اضطراری برداشته شد و رژیم سعی نمود با اتخاذ روشی از این ستون به آن ستون فرجی است مشکلات متعدد خویش را این دست آن دست کند. جنبش روشنفکری و کمیته دفاع از کارگران به کار خود ادامه داد و کمیته های کارگری نیز فعالانه باقی ماندند. اندیشه ایجاد اتحادیه ای آزاد و مستقل بار دیگر موضوع

توجه و ترویج فعالین کارگری قرار گرفت و تجارب ناشی از اعتصابات و مذاکرات با دولت تحت لوای کمیته های پراکنده، رفته رفته توده کارگری را منبجه کرد که یکپارچگی مبارزاتی آنها نیازمند یک تشکیلات سراسری و آزاد و مستقل از حزب و دولت می باشد سازمانی که تجلی یکپارچگی و استحکام و قاطعیت طبقاتی است آگاه و باصلاح مارکس " برای خود" و جامعه. این هدف رفته رفته بیشتر هر در خواست و شعار دیگری طرف توجه و احترام مبارزاتی کارگران واقع شد و سرانجام طی مبارزات اعتصابی طولانی و دشوار تابستان ۱۹۸۰ محقق شد. ★  
۱۰/۷/۶۱ ک. کوشان

مانده از صفحه ۱ در باره

### شورای ملی مقاومت

مبارزات چپ بنامند. چپ مستقل ایران در طرمداری پیگیر آزادیها و حقوق مکرانیک از استقلال و در ایجاد ابتدائی ترین شرایط ضروری رفاهی تعریف می شود. بنا به شرایط مشخص جامعه - که شرایط رشد مبارزه طبقاتی و یا تعیین و تکلیف نهائی مبارزه بتفیع طبقه استثمار شونده نیست - چپ مستقل برای ایجاد شرایط مکرانیک می کوشد که در آن مبارزه کارگران و زحمتکشان بتواند در مسیر تاریخی خود، بنام و خواسته های خود طبقه واقع شود. شرایطی که شکل پذیری طبقاتی، شناخت از فرارگاه خود و واقعیت مناسبات استثمار در نتیجه ارزیابی و کشف امکانات رفاهی بطور مستقل و بنا به نیرو و مبارزه خود طبقه ممکن شود. چپ مستقل یعنی نیروی پی گیر طرفدار مکراسی و استقلال و ترقی و نیروی امکان ساز خود آگاهی. قدم اول در این راه اما، تحکیم و تضمین مکراسی است. شک نیست و میدانیم که مکراسی مورد نظر ما در شرایط مشخص امروز جامعه مکراسی بورژوازی است. اما اینرا نیز میدانیم که مکراسی بورژوازی رابطهای ساده و ارزان تاکتیکی و سرکوبگر و بیپوده و بی تاریخ نیست. از آن بورژوازی نیست، دستاورد مبارزات تاریخی مردم تحت ستم سراسر جهان است والا و ارزشمند. اینکه میخواهیم در طول زیست و مبارزه و در بستر تاریخ از آن فراتر برویم و آزادیها و حقوق یک انسانها آتقدیر گسترش و تعمیق یابد. که هر نوع ظلم و سرکوب و محدودیت از زندگی انسانها رخت بریند، رفع و بیهوده شود به این معنا نیست که پس بدون مکراسی و جدا از مکراسی بورژوازی و علیه آن، برای آن رفع تاریخی این آغاز ضروری است. چپ مستقل میدانند که بدون آزادی و سوسیالیسم سراب است و دروغ است. رفع از خود بیگانگی و ظلم و سرکوب و تبعیض طبقاتی و نرضی انسان فقط از شاهراه مکراسی میگذرد و نه از کوره راه اراده گرائی وایدئولوژیک. ما برای استقرار آزادیها و حقوق مکرانیک بورژوازی و برای گسترش و تعمیق این حقوق و آزادیها (نه نفی آنها) مبارزه می کنیم تا در بستر این حقوق و آزادیها امکان خود آگاهی و امکان رفاهی فراهم آید. در شرایط ایران استقرار مکراسی را در گرو حاکمیت سیاسی پلورالیستی میدانیم. این قرارگاه سیاسی است که بغایتحاد وسیع باور داریم و به عضویت شورای ملی مقاومت بعنوان فدراسی در جهت اتحاد وسیع در آمده ایم. حال از ما سؤال میشود که آیا برنامه و وصیای شورای ملی مقاومت با آنچه گفتیم در اساس انطباق دارد و آیا تعیین نظام حکومتی جمهوری مکرانیک اسلامی با اصل حکومت موقت شما هم تشکیل مجلس موسس

که تعیین کننده نظام آتی جامعه باید باشد خواناسته آیا نیروی که با همه قدرت بر مکراسی و روابط مکرانیک اصرار میورد میتواند تعیین از پیش نظام حکومتی حتی موقت را بید برد؟ جواب ساده نیست چرا که شرایط میهن استثنائی است. کوشش ما این خواهد بود که بدون پرده پوشی و صلحت ناکیکی نظر خود را ابراز کنیم. برنامه و وصیای شورای ملی مقاومت و اصول اساسی آن:

الف - نظم و فرم حقوقی - منطقی برنامه - اگر با نازک یعنی یک حقوقدان به برنامه و وصیای شورا نظر بیاندازیم و بخواهیم روال منطقی و ارتباط درونی و کل مجموعه صوری (فرمال) آنرا درک کنیم می بینیم که این برنامه و وصیای در کل صوری یا ساختار حقوقی، دارای روابط منطقی و نصح در خود نیست. فصل اول برنامه از ماده یک تا هشت و با مواد الحاقی الف و ب و جیم، چگونگی کارکرد، مدت زمان و چگونگی انتقال دولت موقت را تعریف میکند و در بافت ساختن - صوری از نصح و منطق حقوقی بسر خوددار است، اما ناگهان با فصل دوم مواجه میشویم. فصل دوم با عنوان "برنامه مرحله ای دولت موقت" در واقع نه برنامه است و نه مرحله ای. تحلیل ایدئولوژیک است از اصول و هدفهای تاریخی، آرمانها، مضامین انقلاب و تفسیرهای از مقوله های بسیار پیچیده ای ساده شده و نادقیق. چیزی است میان حدس و نظریه جمع بندی شده، نتایج تجربیهای مختلف و سر حیطهای رهنمود ایدئولوژیک، هیچکدام اینها به تنهایی نیست و مقداری از هر کدام آنهاست. در این بخش که عنوان آن را اظهار نظر و نه برنامه، میگذاریم نکات درست و نادرست، مرتبط و بی ربط فراوانست. وجود یا عدم این فصل ربطی با برنامه ندارد. به برنامه متصل شده است و بحرارگانیک آن نیست. اظهار نظری است با حرکت از اصول اسلامی خاص.

فصل سوم مواد برنامه را مطرح میکند و گفتنی است که فصل مواد برنامه نیز یکبار دیگر به توضیح مقوله ها پناه میرد. عنوانهای "مواد برنامه" گویای این مطلب است: استقلال، آزادی، شوراها، مردمی، تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی، حقوق طینها و الی آخر. اشکال صوری - منطقی این فصل اینست که مقوله های عام در کنار سیاستهای خاص ردیف شده است. مثلاً اگر نکته اول فصل اول، عنوان استقلال دارد، نکته آخر و دوازدهم این فصل با عنوان سیاست خارجی است. یعنی یکبار در مقوله است توضیح میدهد و عبارتی توضیح اصول استو یکبار در ادامه آن به پراتیک شخصه میرد از نام این مجموعه را مواد برنامه ای میکند. این نظم صوری، منظم نیست همه چیز را در خود جا میدهد و بی منطق است بدون اینکه در این با آن جزئی حقیقت باشد. اگر بجای تصریح استقلال و آزادی، نکات برنامه ای استقلال طلبانه و آزادی خواهانه می آمد و به آن بسنده میشد در آنصورت ما با مواد برنامه روبرو بودیم و نه با توضیح مقوله. اینکار اما به شکل خوبی در وصیای شورای ملی مقاومت واقع شده است. سند شماره ۳ تحت عنوان "وظائف مردم دولت موقت" منظم و بی دربی، نکات برنامه ای است. بنابراین اگر بخواهیم در منطق حقوقی - صوری، برنامه و واقعا برنامه شورای ملی مقاومت را ببینیم باید آنرا در توصیل سند شماره یک "در باره وظیفه اساسی دوران انتقال" که منحلکن در فصل اول: "وضعیت موقت و وظیفه اساسی دوران انتقال" با سند شماره ۳: "وظائف مردم دولت موقت" جستجو کنیم. چرا اینطور است؟ روشن است. بقیه در صفحه ۷

مانده از صفحه ۶ درباره

## شورای ملی مقاومت

وقتی دولت موقتی خود را ششماه می نامد و وظیفه خود را در این مدت محدود ( و بسیار محدود ) انتقال قدرت به مردم از طریق آراء آنها و تبلور یافته در مجلس موسسان میخواند فقط می تواند مواد برنامه ای ( محدود ) خود را بر شمرد و تعیین تکلیف آینده را بسه مردم واگذارد . تحلیل های ایدئولوژیک ، ابزارهای بینشی ، تعیین ارزشها و غیره میتوانند بعنوان پیشنهاد های نیروی سیاسی خاصی مطرح شوند اما در برنامه جایی ندارند . در نتیجه قابل فهم و منطقی است که بحث درباره هدفهای تاریخی حاکمیت " پسا " محتوای ملی ، دموکراتیک و ضد امپریالیستی انقلاب " و پسا " رد مفهوم یکجانبه و تفسیر صرفا " سرمایه داری " رشد " و قسریلیها نکات برنامه ای نمی توانند باشند . برنامه و بر شمردن با تحلیل و ابزارهای ایدئولوژیک تفاوت اساسی دارد . در این برنامه آخرین تکلیف مسئله " دولت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران " است .

در توضیح دولت جمهوری اسلامی ایران می خوانیم که " دولتی است موقت ، که اساسا وظیفه انتقال حاکمیت به مردم ایران و استقرار ساختن حاکمیت جدید ملی و مردمی را بعهده دارد . بنابراین هم موقت است و هم حق حاکمیت مردم ایران نیست چرا که باز از نقطه نظر صوری - حقوقی پیش شرط حاکمیت مردم آراء مردم است . ولی به غلط در اینجا نظام خاص حکومتی از پیش معین شده و حکومت ، حکومت اسلامی خواننده می شود پسا " برنامه هائی " در زمینه چگونگی تفکر و عمل ،

رفتارها و تغییرات دراز مدت در همه شعب زندگانی مردم - بنا بر این منطق " باید گفت که یا " دولت جمهوری دموکراتیک اسلامی " دولتی موقت نیست و پسا دولت موقت که فقط وظیفه انتقال حاکمیت بسه مردم ایران " را بعهده دارد نمی تواند خود را در " برنامه " حاکمیت مردم و نظام بداند و در همه زمینه های زندگی آنان اظهار نظر و برای مدتی طولانی پیش بینی های لازم کرده و برنامه صادر کند . مثلا " تلاش برای ریشه کنی بیسوادی و آثار جاهلیت گسترده رژیمهای شاه و خمینی " پسا " ملی کردن طب و بهداشت عمومی " پسا " ... تدوین قانون جدید کار با نظر خود کارگران " یا " تأمین مسکن برای روستا نشینان ... " و ...

دولت موقت ششماه برنامه آنکه ای نمی توانسته داشته باشد . حال اگر فصل اول برنامه شروع و مواد سند شماره ۳ را کنار هم بگذاریم می بینیم که با برنامه ای سر و کار داریم در خود دولت موقت . پس انتقاد صوری " شورای متحد چپ ... " به برنامه منتشره در " شورای ملی مقاومت " تا اینجا این است که آنچه در کلیت بعنوان برنامه خوانده می شود برنامه نیست ، اگر چه با مضمون بسیاری از ابزارهای این برنامه موافقیم .

ب - نکات و مضمون برنامه و صویات شورای ملی مقاومت

گوشتن کردیم در نقد صوری - منطقی ، ساختار برنامه شروع را نمایان سازیم . حال اما لازم است به نکات و مضمون برنامه مختصرا اشاره کنیم چه واضح است که هر اتحاد و ائتلافی از محدود و صوری - منطقی ، یک برنامه فراتر رفته و اتحاد یا ائتلافی در مضمون برنامه است . اگر ما مخالف ذکر جمهوری دموکراتیک اسلامی با پیوند اسلامی هستیم و اصرار می ورزیم که مضمون نام نظام آتی ایران باید نتیجه رای آزاد مردم بوده و از

اصول تدوین شده قانون اساسی ایران ، توسط نمایندگان مردم نتیجه شود ، باید بررسی کنیم که کدام اصول ، هدفهای اصلی ائتلاف یا اتحاد می توانند و بنظر ما باید باشند . ما در برنامه و صویات شروع به این نکات اصلی بر می خوریم : ۱ - بافتاری بر اصول آزاد پسا و حقوق دموکراتیک ( بندهای دوم و چهارم فصل سوم ) . ۲ - بافتاری بر اصل استقلال ( در بند اول و بیست و نهم فصل سوم ) . ۳ - قبول شوراهای مردمی یا تنگی از دموکراسی بیکر بنفع مردم و رحمتکشان و در مقابل سانترالیسم و مرکزیت دولتی ( بند سوم از فصل سوم ) \* همه اینها با اضافه نکات برنامه ای در سند شماره ۳ " وظایف مردم دولت موقت " شورای ملی مقاومت منعکس است . این مجموعه پلانفرم و برنامه " ائتلاف و اتحاد " بزرگی می تواند و باید باشد . دولت موقت با اصرار و بی گیری در امر دموکراسی و با اعلام سرخطهای سیاسی دموکراتیک ، آزاد پسا و ترفیخواهانه در ححنوی

زمینه اتحاد همه نیروهای دموکرات و آزاد پخواه را فراهم ساخته و امکان تاریخی اتحاد بزرگی ملی مردمی را اعلام داشته است . این خواستها و مطالبات ، این مضمون دموکراتیک و نکات برنامه ای ، آن اساس هستند که با برداشت ها و باورهای ما در زمینه ایجاد اتحاد بزرگ ، پیشبرد مبارزه علیه رژیم استبدادی و عقب گرای خمینی و تضمین دموکراسی و آزادی انطباق دارند . ما ندیده و نشنیده ایم که اتحاد میان نیروهای با باور و نظر مختلف بر اساس پلانفرم و مواد برنامه ای جامعتر و ترفیخواهانه تر از آنچه گفته شد انجام پذیرفته باشد . تاریخ ما چنین نمونه ای بیاد ندارد و امکانات تاریخی میس سا فراتر از این نمونه ای را نشان نمیدهد . شک نیست که هر فرمولبندی قابل تغییر و بهتر شدن است ، اما این اصل کلی از ارزشمندی محتوی دموکراتیک ، سازنده و ترفیخواهانه سرخطهای خواسته ها و مواد برنامه ای ، شورای ملی مقاومت نمی گاهد و بر آن خدشه ای وارد

می کند . اینکه ما اینجهمه بر سند شماره ۳ تکیه می کنیم از اینروست که این سند در شکل خاصه ، فشرده و پلانفرمی ، همه محتوای خواسته های شورای ملی مقاومت - دولت موقت - را در بر میگیرد و هر چه را که تفسیر خاص است بکنار نهاده است . بحث درباره " محسوی خواسته ها و نکات پلانفرمی شورای ملی مقاومت می تواند بحث در مورد یک یک مواد این سند و حقایق طرح این خواسته ها و پلانفرم باشد . شورای متحد چپ بر اساس این دستاورد والای اتحاد و تشخص مضمون دموکراتیک آن با حفظ انتقادهای خود - که در اتحاد نیروهای مختلف امری طبیعی است - در صفوف شورای ملی مقاومت بسیار رزق میکند .

۲ - نیروها و سازمانهای شرکت کننده در شورای ملی مقاومت

ترکیب نیروهای هر اتحاد ، از ترکیب نیروهای در صحنه سیاسی نتیجه می شود اما منطبق بر آن نیست . اهداف و کار مشترک ترکیب نیروهای اتحاد را از ترکیب نیروهای در صحنه سیاسی محدودتر می کند . طبیعی است که هر اتحاد دموکراتیکی ععدتا " در جهت وسعت بخشیدن بخود و جذب نیروهاست و نه محدود کردن و دفع آنها . اما این امر نیز بی فایده نیست یا عبارت دیگر وسعت یابی و گزرت هر چه بیشتر نیروها تنها هدف اتحاد نیست ، این وسعت یابی و گزرت نیز در خود محسود و است . وقتی از اتحاد جمهوری خواهان سخن میگوئیم ، در اتحاد عنصری محدود کننده می شناییم که سلطنت طلبان را خارج از این محدوده قرار میدهد و یا زمانیکه از اتحاد دموکراتیک میگوئیم منظور جدا کردن و دفع

نیروهائی است که به مسائل دموکراتیک باور ندارند . این حد در برای اتحاد سیاسی حدودی روایت . پس همانطور که گفتیم اتحاد سیاسی با اهداف و کار مشترک ، ترکیب نیروهای در صحنه سیاسی و کیفیت اتحاد مربوط است . بدون این حدود و شعور هیچ اتحاد واقعی نمی تواند وجود داشته باشد .

شورای ملی مقاومت اتحادی سیاسی است . اهداف شروع ، اهدافی دموکراتیک با کار مشترک برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دموکراسی از طریق استقرار حکومت موقت و انجام انتخابات آزاد و تشکیل مجلس موسسان بنا برخواست و آراء مستقیم مردم است . نیروهای شرکت کننده در این اتحاد سیاسی ، نیروهای جمهوریخواه ، با بر دانشها و باورهای ایدئولوژیک مختلف ، اما با باور سیاسی استقرار دموکراسی و تأمین استقلال و نجات جامعه از چنگال رژیمی در دست و غیر تاریخی است . نیروهای چون حزب دموکرات کردستان و سازمان مجاهدین خلق ایران مهمترین نیروی مبارزه در صحنه سیاسی ایرانند . وجود چنین نیروهای در اتحاد نه تنها کاراگرتر است ایدئولوژیکی اتحاد را نمایان میسازد بلکه در صحنه مبارزه عمل سیاسی و در ارتباط با هدفهای اتحاد آن کمیت لازم را می حسند که در چنین اتحادی ضروری است . در کنار این دو نیرو و همپای آنان ، نیروها و سازمانهای سیاسی معتقد به اسلام ، سوری و چپ مستقل و سازمانها و شخصیهائی که در گرایش فکری - سیاسی به یکی از اجزای این طیف شمایند در شروع مشکل شده اند . این مجموعه کیفیتی را که بیان کردیم نمایندگی می کند . همینجا بگوئیم که منظور نظر ما این نیست که این کیفیت کیفیت ایدئال است ولی اینست که در شرایط متحرک جامعه ما و با توجه به آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی این کیفیت ، کیفیت لازمی است که بدون آن هر اتحاد سیاسی لنگ میزند ، ناقص است و عنصر موفقیت در ارتباط ما هدفها ، فوق را دارا نیست . بر اساس این ترکیب و آن هدفها و پلانفرم باور داریم که شورای ملی مقاومت آلترناتیو و جانمایی است و می تواند به آلترناتیو بیروز و تنها آلترناتیو بیدل شود . با پیوستن هر چه وسیعتر نیروها و شخصیهای مبارز و سیاسی و با کار و کار انتقادی میتوان با تصحیح نکات ضعف و رفع نکات اختلاف این پدیده را که دستاورد مبارزه مردم ماست عقده و تاثیر آن را افزایش داد . اتحاد ملی مردمی تنها امکان سرنگونی رژیم خمینی و استقرار آزاد پسا و حضور دموکراتیک است و شورای ملی مقاومت چنین پدیده ایست . \*

- \* قابل توجه است که اساسا این سخن برنامه نیست و آنرا می توان تحلیل سازمان مجاهدین خلق ایران دانست .
- \* که پاراگراف اول آن بسیار جامع و پاراگراف بعدی تفسیری است و بداندستی اصل حقانیت زبان و اصل ضرورت تساوی حقوق انواع را از " مبارزه زنان دوشه دوش مردان " استنتاج می کند .
- \* اینکه چرا در اتحاد سیاسی ما نیروهای مذهبی ، آنرا در مقاله دیگری بررسی کرده ایم و اینکه چه نیروهای دیگری نیز هم منظور .

پایام آزادی

Post-Lager-Nr. 076239A  
5600 Wuppertal 1  
WEST-GERMANY  
R.V.L.  
STADTSPARKASSE WUPPERTAL  
KONTO-NR. 598573  
BLZ: 350 500 00

آدرس پستی  
آدرس پستی

مانده از صفحه آخر

## بخشی پیرامون اتحاد یا "اتلاف وسیع"

از طیف اقتدار میانی، اقتدار شهروندی در ایران شبیه به آنچه که در برخی کشورهای موسوم به جهان سوم که در نوبی روابط سرمایه داری جدید نیست میکنند، است. این طیف شامل تحصیل کرده ها، کارمندان دولتی و کارکنان موسسات خصوصی، دارندگان حرف آزاد نتیجه رند نوبی سرمایه داری، سرمایه داران و بازاریان متوسط و کوچک، افسران ارتش و... میشود. فرهنگ و قرارگاه و اظهارات این اقتدار نتیجه رشد نوبی روابط سرمایه داری زمان حاکمیت پهلوی است، مولود خاص آن مناسبات و مداخلات آن نیر بدین اینکه از همه شعائر یا ظواهر آن مناسبات دفاع کنند. سرمایه داری غریب میخواهند لیکن فرهنگشان، فرهنگ خام و مخلوطی است از دید سنتی و دیدگاه جدید. احاد فرهنگشان مرم نگرفته و بی تاریخ و چیزی بسیار امروزی و ساده است، بسی ننگره و خالی از آرمان. بعباری رئالیستند اما رئالیست محافظه کار. امروزی هستند و زمینی، به مسائل روز، بهیچد فوری زندگی و مسئله صرف و تشدید صرف میاندیشند. انبوی های رنگارنگ در واقعیت زندگیشان اثری ندارد و آرمانخواهی همیشه نوبی سو ظن، سو ظن به دستهای امروز را در آنها بر می انگیزد. آینده گرا نیستند. آینده برایشان همیشه ادامه و تکرار حال است و اگر مدعی آینده گرائی شوند، آینده گرائیشان تا آنجاست که آینده امتداد حال، تکرار بهتر و مرفه تر حال باشد نه چیز دیگر و نه روایتی نوین. میان حال و آینده اگر فقط تفاوت کمی بفتح خود به بیند آینده گرا میشوند. مثل دهقانان و بخشی از خرده بورژوازی های سنتی عقب گرا و گذشته گرا نیستند چون گذشته ای که بتوان به آن افتخار کرد ندارد. اقتدار جدید بدین تاریخ چند هزار ساله و حتی چند صد ساله و چند دهه ساله. با این خصوصیات و هدفها روشن است که اهل حال و مبارزه همراه حاله باشند تا مبارزه رادیکال. اگر به مبارزه کشیده میشوند یا برای همایش با دیگران است تا عقب مانند و از این تعد کلاهی داشته باشند و یا در آخرین مرحله برای نجات آخرین تنه زندگیشان است، و تازه این شهروندان جدید در آن حالت نیز بشکل مبارزه شهروندی خود هوشیارانه وفادار می مانند. ایمان می نواسد بدون تعین سیاسی و یا با محض تعینی مانند سلطنت شرطه یا دیکراسی یا جمهوری و یا نفی نظرات دیگر نیروها آنهم شکل منفعل زنده مانند و ادامه حیات دهند. جبه ساز، دورو و سیاست مار نیستند. سکوت و نجفشان بیجان ضعفشان است و نه قدرت طلبیشان. رفع ظلمت از دیدگاه بی آرمانی و چون ایده آلی ندارند، رفع ظلمت همیشه جنبه شخصی دارد. با اینهمه آنها که نیروی مهم در تحریک یک نظام غیر عادلانه نیستند و بسیار سخت به میدان میآیند و در بدترین حالت گمان میشوند با حمل و سکوت میتوانند بخشی از اختیارات خود را نجات دهند و نیروی مهمی در ساختمان جامعه شهروندی چون شهروندان امروزی و در خود این امکانات را پرورده اند که بخشهایی مدیر و مدبر و حتی شخصیتهای سیاسی رادیکال و جهان نگر تولید کنند. کارمندان دولتی و

خصوصی، مهندسان، پزشکان، مدیران جز و متوسط، افسران و دارندگان حرف آزاد، بازاریان و سرمایه داران کوچک و متوسط تا سالهای سال باید باز زندگی خود را که بار جامعه مصلح و در حال نظم پذیری است بر دوشهای کم توان خود حمل کنند، مسئولیت حسن کرده و سازنده باشند. با کنار گذاشتن و یا ندیده انگاشتنشان نمی توان واقعتشان را کنار گذاشت و نفی کرد. اینان قادرند تخصصین و کارمندان دلسوز باشند یا ولنگار و رشوه بگیر و هفت خط. کار کنند یا از کارشان بزدند. نوبی احساس تعاون داشته باشند، یا بیگانه و لحاره شوند. می توانند با رعایت حقوقشان یا ما باشند، برای آزادی و استقلال، برای نجات ایران فعالیت کنند یا طرفدار امنیت توأم با استبداد، سلطنت طلب و طرف دار وابستگی کامل به بیگانه شوند تا شاید بخشی از حقوقشان رعایت شود. فرهنگ سیاسی اینان هیچ تابویی سیناسند و بمعنای پراگماتیست پراگماتیستند. می توان اینان را فرصت طلب و یا سرد میل نامید اما نباید فراموش کرد که فرصت طلبیشان چیزی جز نوبی رئالیسم دنیسای سرمایه داری امروزی نیست و آنقدر ها هم سرد میل نیستند که اتویست یا طرفدار استبداد ایدئولوژیک و ده هبسی شوند چه اینهمه با هستیشان سازگار است. در زمان شاه طرفدار نظام شاهنشاهی و تمدن بزرگ بودند و در زمان خمینی هم از ایدئولوژی خونخوارانه و استبدادی مدافعه نکردند، اگر چه در هر دو حال خود را نویسی طرفدار صبور بی حرکت ز و یا مخالف صبور بی حرکت که این هر دو رویکیست نشان دادند چه طرفدار بیخطریند. فرقتان با بیروهای طبقاتی ما طبقه مدرن، بورژوازی که می ماند و ریسک میکند و بر سردار میرو تا مناسبات خود را برهاند در این فرهنگ و رفتارست و در آن تاریخ و قرارگاه. اینان همان توده وسیعی هستند که به سازمانها و شخصیتهای میانه روز ای می دهند. در شرایط سخت که مبارزه رو در رو و مرگ و زندگی میطلبند بصورت تشکل یافته وجود ندارند ولی همیشه بالقوه هستند و در شرایط آزاد به نیروی انتخابی عظیم بالقوه بدل میشوند. هر قدر به لایه های زیرین این طیف نزدیکتر شویم بسا نوبی افراط گرائی و انبوی (ده هبسی) و شبه انبوی روبرو میشوند. همیشه از میان لایه های زیرین افراد افراط گرائی را پیدا می کنند تا کودتائی را به پیش برند ولی این طیف خود کودتاجی نیست. حد اکثر آرام و سنگین عورا کن کودتا میشود و هواداران واقعی کودتا را از میان اقتدار پیروان مجرد تا کار سینه زنی پای علم کودتا را به آنها واگذارد. اینان هر رادیکالیسمی را سراف افراط گرائی میدانند و از آن بنا به شرایط واقعی خود وحشت دارند. گرفتاری "اسلامی سلم و با محبت خعینی" بیکار دیگر موضعشان را اثبات کرد.

حال سخن بر سر اینست که با توجه به مناسبات واقعی جامعه و این مهم که رفع سرمایه داری فقط با رشد آن ممکن است و رهائی امر صرفاً آزادی نیست، با این حال همین ساختمان و مناسبات سرمایه داری، با این سازماندهی - کال مناسبات مدرن امروزی چه باید کرد؟ میشود آنها را بخاطر نزلتشان مورد تسخره قرار داد و هم میتوان در ذهن تعیشان کرد. میتوان آنها را تحت فشار غیر انسانی قرار داد، سرکوب و طرد کرد و یا باصلاح متداول تر تجدید تربیت کرد. تجدید تربیت به شکل آمریکای لاین، سوکامیچی ویتنامی، روسی خالص و چینی. خانه کارگاهشان را بعنوان صد انقلاب صادر کرد، شغل و مرتبه شان را حذف کرد یا یائین ترها

را بجایشان نشاند و تخصص را با فشار "توده ها" و "کارها" بی ارزش ساخت. چند ده نفرشان را اعدام کنی، چند روزنامه و محل جمعشان را ببندی، چند پرونده شان را رو کنی و چند اخلاقتان را که در مسائل ارتباط جمعی دولتی بر شمری دیگر صدا از ایشان بر نخواهد آمد. چه اینها اقتدار "مستضعف" نیستند، طبقه نیستند، گذشته ندارند و "تاریخ" هم ندارند. اینهم راه آزمایش شده ای است و فراموش میشود که اینها اگر تاریخ ندارند، هستی بزرگ دارند و "حال" را، امروز را دارند، امروزی که سکوی فرست و بدون آن فردای رهائی نخواهد بود. اینها تاریخ ندارند ولی تاریخ را ناخود آگاه به پیش میرند. اگر اینان را نفی کنی، خلاصی تاریخی پیش رویایی کودالی، دره ای که قابل پشتر نیست. عموماً نیروها و نظراتی که گمان کردند از شرایط تاریخی میشود پرید، چنان پریدند که به شکستگی استقلال و ناپوی هدف ادعائی دچار شدند و پریشان پشتر. مرگ بود. این اقتدار جامعه احساس هوشیارانه یا غریبی تاریخ جامعه ما را حمل میکنند. دهقان نیستند که به گذشته و قدیمی اسیر باشند و بورژوازی قرن هجده و یوزده میسند که تاریخ سازند و پرولتاریا هم نیستند که ادعای تاریخ سازی نوین داشته باشند. آدمها و صالح ساختمان آینده اند، بمعنای آینده سازند بدون آنکه مدعی انقلابی آینده باشند.

باور ما اینست که امروز در شرایطی که در پیش داریم، امروز در گذشت حکومت پهلوی و گذار حکومت خمینی، دوران با هدف باز سازی و نجات، دوران "تجدید تربیت" نیست. دفع و طرد هم نیست، دوران ساختمان جامعه و استقرار دیکراسی برای رشد و پیشرفت است، دوران تحمل و سازندگی و همزیستی است. میدانیم همینکه آفتاب آزادی به بدنهای نیمه جان بخشی از اینان و پس مانده های سرمایه داری بزرگ بتابد ساز حان میگردند، بدنیال مناسبات و روابط استثمار، رئیس و رئوس، بالا و پایین، دارند و نداد خواهند بود و بلند و بلند تر بجای هواخواهی از آزادی فریاد امنیت طلبی خواهند داد ولی این را نیز میدانیم که بدون این اقتدار شهروندی و رعایت حقوقشان و بدون شرکتشان امکانی برای دیکراسی و برای استقرار لیبرالیسم سیاسی نخواهد بود. این سختی جانفرسائی است برای همه نیروهای با باور دیکراسی. همراهان ما در راه ایحاد و استقرار دیکراسی لگالیستاریستی این نیروهای شهروندی که بیروهای که وجود مبارزاتی - سیاسی روزمره و بالقوه ندارند اما نیروی سیاسی بالقوه اند. اینان اگر برای حفظ آزادیها و حقوق محدود و شرائتیک فعال شوند کمک کرده اند به روند جامعه ای که در آن نیروها ترقیحوا و انقلابی با حرکت از آن آزادیها و حقوق برای گسترش آزادیها و برای تعمیق حقوق دیکراسی مردم و از اینراه و فقط از راه آزادی و دیکراسی برای استقرار عدالت اجتماعی فعال شوند. اتحاد یا ائتلاف بزرگ ملی و مردمی بدون این نیروها امکان پذیر نیست.



## در ایران چه میگذرد

عقید بدین سوء کزارشهای تلویزیونی از جیبها هم ملو است از جوانان ۱۱ تا ۱۷ ساله البته در اولین حمله عملیات مسلم این عقید جهت اشغال ارتفاعات مسوزی منطقه مندی تلفات بسیار ناچیز بوده است. چرا که نیروهای عراق از قبل آماده چنین حملاتی بوده و مساحه عقب کشیده بودند. اما ۲۴ ساعت پس از استقرار نیروهای ایران در آن ارتفاعات فد حمله های پیمایی نیروهای عراق آغاز می گردد و در طی ۷۲ ساعت ۲۱ ضد حمله صورت میگیرد. طی این حملات يك سوم نیروی اصلی مستقر در ارتفاعات مندی ( یعنی تیب ۵۰ هوابرد ایران ) نابود میگردد و حدود ۱۵۰ نفر کشته می شوند. البته بجز کشته های بسیار بسیج. بله نیروهای ایران در این عملیات پیروز شده و مواضع را حفظ نمودند اما با چنین قیمت سنگینی. در عملیات اخیر نیز ( عملیات محرم ) تلفات نیروهای ایران بسیار سنگین بوده است. اکنون در حوض مرحله عملیات محرم همه مسئولین رژیم به دست و پا افتاده اند. خمینی فتوا داده است که برای رفتن به جیبها ها اجازه پدر و مادرها لازم نیست. همه کس اعم از شاغل و غیرشاغل در صورتیکه مسئولین جنگ تشخیص دهند اعزام به جیبها ها از هر کار دیگری ارجحتر است. این فتواها مرتباً در صفحات اول روزنامه های رژیم چاپ میشود و رادیو و تلویزیون ساعت به ساعت به تبلیغ آنها می پردازد. کار بجائی رسیده است که نمایندگان مجلس و دولت نامه به خمینی نوشته و کسب اجازه برای رفتن به جیبها ها نموده اند. چنین مانورهای تبلیغاتی چون ممکن است اغتشاشاتی در سطح ادارات دولتی و مدارس و غیره بوجود آورد و خامنه ای را ناچار ساخت تا با ملاقات خمینی در ۱۷ آبان و صاحب پیرا از آن به رفع و رجوع عکس العملهای روانی اینگونه فتواها ( که در واقع نوعی فتوای جهاد همگانی است ) بپردازد.

### \*\*\*

از روز ۱۵ مهر ماه سیاه اقدام به نمایش قدرت جدیدی در سطح شهر تهران نموده است. ۱۲۰۰ دستگاه نیروی استیشن شیری رنگ با آرم سیاه بر روی درجهای آن وارد گود شده اند. این ماشین ها دارای چهار سرنشین است که یکی راننده و یکی فرمانده و دو نفر دیگر سلسلجی هستند و هر چهار نفر لباس سیاه می باشند. تهران منطقه بندی، محله بندی و بلوک بندی شده است. و هر محله یا بلوک سهم چند واحد از این اتوبوس ها می باشد. این اتوبوس ها از روز ۱۵ مهر ماه از صبح زود تا تاریک شدن هوا اقدام به گشت می کنند. بدی که امکان ندارد کسی یا به خیابانهای اصلی ( و حتی گاه فرعی ) بگذارد و حد اقل چند بار آنان را مشاهده نکند. این اتوبوس ها اختصاصاً برای سیاه وارد شده است و ورود آن برای هر کس دیگسری ممنوع است. واحد های هر محله مرتباً با بی سیم های دستی یا هم ارتباط داشته و با بی سیم های مستقر در اتوبوس یا مرکز در تماس می باشند. این واحدها اقدام به بازید بدنی عابریین مشکوک و اتوبوس ها و حتی منازل می نمایند. چنین مانور قدرتی و باعث پراکنده شدن شایعاتی در بین مردم گشته است.

از جمله این شایعات تعیین تعداد پاسداران بسین ۳ تا ۱۰ هزار نفر و در مورد تجهیزات آنکه در توی موتو اتوبوس ها سلسل تعبیه شده است و دارای محافظه های مخصوص پخش روغن در پشت سرش برای جلوگیری از تعقیب می باشد. شایعات متقابل نیز مبنی بر انهدام ۳۵ و ۶۸ دستگاه از این اتوبوس ها توسط رزمندگان مقاومت بگون می خورد. اما تا کنور خبر انهدام چهار دستگاه از این اتوبوس ها در دو هفته آخر مهر ماه موشو بوده و تأکید گردیده است.

### \*\*\*

از نیمه مهر ماه تا نیمه آبانماه، حجم عملیات مجاهدین شدیداً کاهش یافته است. در بین مردم شایع است که آنان در حال طرح نقشه جدیدی برای حملات متروکسری می باشند.

مشار اقتصادی بر توده های شهری مرتباً افزایش می یابد. در بی افزایش نرخ خدمات شهری از جمله تلفن و برق و اکنون لایحه ای در دستور کار مجلس است تحت عنوان " طرح تعیین نرخ عادلانه آب " که با تصویب آن، آبهای مشترکین اولاً " افزایش چشمگیری می یابد ثانیاً " بصورت تصاعدی صورت خواهد گرفت و محاسبه میشود. قبل از آب، نرخ مکالمات تلفن و مالیات تلفن افزایش یافت و بر روی مکالمات برون مرزی ۲۵٪ مالیات ویژه بسته شد که هر دو ماه یکبار بر پایه همان فیش تلفن دریافت می گردد. با طرح جدید وزارت بهداشت مبنی بر کاهش نرخ ویزیت پزشکان ظاهرراً کمی در راه مستمعین بر داشته شده است. اما در واقع هزینه های خدمات پزشکی ( رادیولوژی، آزمایشگاه، فیزیوتراپی و ... ) تماماً بر دوش بیماران افتاده است. دولت از این پس علاوه بر مالیات بر درآمد بر روی موسسات خدمات پزشکی مالیات مستقیم نیز بسته است. بدین ترتیب که اینگونه موسسات در ازای قیمت خدمات ۵٪ مالیات مستقیم باید به وزارت بهداشتی بپردازند که بصورت نمره پشت صورت حسابها نشان جیبها اند. هدف از تمامی این اقدامات نجات وزارتخانه ها از تنگنای مدد بودیت مالی است و بقولی خود کفا کردن وزارتخانه ها از نظر هزینه های جاری، چرا که دولت، بودجه ندارد.

### \*\*\*

بالاخره اتوبوس نیز به جرگه کالای سهمیه بندی شده وارد شد. طرح رژیم برای " توزیع عادلانه خودرو " در حقیقت رونق دیگری است برای کسب اعتبار مالی و تأمین موقت کاهش نقدینگی. میلیونها نفر در سراسر کشور با ریختن ۳۰ هزار تومان بحساب بانک صادرات، با میسر تصاحب اتوبوس، ۵ میلیارد ها تومان پول در اختیار دولت گذاشته اند، اگر چه بصورت موقت. رژیم اعلام نکرده است که تعداد اتوبوس ها چند دستگاه است، اما روشن است که تعداد آنها بنسبت متقاضیان حکایت قطره و دریا است. چرا که تولید کلبه کارخانجات اتوبوس سازی در ششماهه اول سال ۶۱ نسبت به ششماهه آخر سال ۶۰ شدیداً کاهش یافته است. بهمین دلیل برای بسیاری از متقاضیان قضیه بلیط بخت آزمایی تداعی شده است. با وجود آنکه اکثر متقاضیان اعتمادی بر رژیم ندارند و نگران پول خویشی می باشند اما از سر ناچاری و به امید سودی کلان در این لاتاری شرکت کرده اند. برای مثال اکسیر کسی در قرعه کشی برنده یک بیگان سواری شود مجلسی حدود ۸ هزار تومان برداخت می کند اما همین ماشین:

در بازار آزاد ۲۰۰ هزار تومان معامله می شود. البته هیچیک از متقاضیان شرط دولت مبنی بر سلب حق فروز بدت ۵ سال را حدی می گیرند. اما متقاضیان کماکان نگران پول خود هستند و برای مثال می گویند: شاید این پولی فرضه دولتی است، شاید پس از پایان دسرح اعلام نمایند که این پولها محروم بازسازی، مناطق جنگی خواهد رسید و ...

### \*\*\*

نمایشر احتفاح وزیر مسکن و بیامهای بی دریی و مظلور رئیس جمهور و نخست وزیر به سهانه حسن تولد یکسالگی دولت مکی که در آنها به توضیح و توجیه علل گرانی، کمبود و فشارهای اقتصادی و اجتماعی پرداخته و از مردم تقاضای تحمل بیشتر کردند. همه و همه نمایشگر ناراضی گسترده مردم و خطر بالفلس شدن این ناراضی ها می باشد. همچنین بیانگر حاد شدن فشارهای جناح های حکومتی بر دولت موسوی نیز می باشد. روز چهارشنبه ۱۲ مرداد در نظر، پیش از دستور مجلس نماینده کازرون ( انجمن حجتیه ) شدیداً به برنامه های اقتصادی دولت تاخت آنرا کمونیستی خواند، الگوی دولت را کشورهای کمونیستی نامید و درخواست انحلال ستاد بسیج اقتصادی، فروش تمام کارخانجات و شرکتهای دولتی به بخت خصوصی را نمود. وزیر مسکن با ۱۰۲ رای موافق و پنجساعت و اندی رای مخالف موفق به کسب رای اعتماد از مجلس شد. استیضاح وزیر مسکن از موضع بسیار قوی و با اداه و مدارک بسیار مستندی همراه بود و دفاع وزیر به دور منطق، بی سروته و آبکی بود و کاملاً روشن است که " دستی غیبی " او را در مستند ترا باقا نمود.

### \*\*\*

توکلی وزیر کار، پس از مانورهای نویی در شهر سردر ماه، مرتباً به کارخانجات مختلف رفته و سخنرانی نمایندگی و از این طریق می خواهد، حضور خود را در " صحنه " نمایش بگذارد. اخیراً " او متن " قانون کار اسلامی " را به کمیسیون کار مجلس ارائه داده و در هفته دوم آبانماه با فراخوانی يك سمینار از نمایندگان انجمن های اسلام و شوراهای فرمایشی کارخانجات برای بررسی این متن قانون به تبلیغات پرداخته است. در همین سمینار او گفته است بنا به تقاضای آقای خامنه ای من نسا در هفته، دیگر از افشای متن این قانون خود داری می نمایم. همچنین او گفته است که این قانون زیر نظارت چند تن از فقهای قم تدوین گردیده است. در هفته اول آبانماه، اقلیت ارضی تهران بدت ۳ روز دست به اعتصاب و تعطیل کار زدند. مغازه های ارائه تعطیل شد، کارمندان ارضی بسر کار حاضر شدند و دانش آموزان ارضی به مدرسه نرفتند. علت این اعتصاب فشار رژیم بر اقلیت ارضی بود مبنی بر اینگونه: " آموزش دروس مذهبی بزبان فارسی و رعایت حجاب اسلامی، منع " شربخاوری " ارائه. قبل از این اعتصاب در يك درگیری بین عناصر فالانز و چند جوان ارضی یکی از ارائه کشته شده بود که بهمین خاطر در بعضی محلات ارضی نشین عکسهای از این جوان بدر و دیوار چسبانده شده بودند. بالاخره با دخالت خامنه ای و فرسجانی و اسقف مانکیان مسئله فعلاً " ختم شده است. البته ارائه هیچیک از خواسته های رژیم را نید بر گرفته اند.

## در ایران چه میگذرد

در آخرین هفته مهر ماه در یزد و اردکان راهپیمایی هائی توسط مردم بر علیه برخی مقامات حکومتی و نمایندگان دولت صورت گرفته است .

\*\*\*

پس از اینکه صدوقی کشته شد ، دولت از طریق هیئتی به ارزیابی وضع مالی او پرداخت . بنیاد صدوقی ( که در حقیقت همان بنیاد آرشام ) رئیس ساواک یزد در ایران شاه ) است که توسط صدوقی صادره و به انداختن مال و منال بیشتر پرداخت ) تنها با بنیاد مستضعفین و روزافز نفت قابل مقایسه می باشد . در حساب شخصی صدوقی مبلغ ۱۷۰۰ میلیون تومان بوده است که هیئت نماینده دولت ضد قصد صادره آن را داشته است که با اعتراض وراث صدوقی مواجه میشود . سرانجام پس از کشف های چندین هفته ای بالاخره مبلغ ۱۵۰ میلیون تومان به وراث و مابقی به دولت می رسد .

در هفته اول آبانماه مقدار زیادی ارز توسط رفسنجانی از کشور خارج و به بانکهای بلژیک واریز شده است . این حساب شخصی است .

\*\*\*

از نیمه دوم شهریور ماه باینسوره نهضت آزادی با انتشار چند جزوه فعالیت جدید خود را آغاز نموده است دفتر نهضت آزادی ، در خیابان تخت طاووس یاز است و روزانه تعداد کمی برای شرکت در کلاسهای ایدئولوژی و خرید جزوات بآنجا مراجعه می نمایند . دو مامور شهریاری ظاهراً از دفتر حفاظت میکنند . یک دک نیسر در نزدیکی درب آن در پیاده رو از طرف حزب الله به سر قرار شده است که به کنترل رفت و آمدها مشغول است . اخیراً یکبار زمانی که بازرگان سیز در محل نهضت آزادی حضور داشته است پاسداران به آنجا میریزند و میگویند بما اطلاع داده شده که در اینجا بم کار گذاشته اند . پس از مدتی جستجو بهیچ کشف و حجتی میشود .

پاسداران به بازرگان می گویند بهتر است اینجا بنسبه شود چرا که جان شما و دیگران بدین ترتیب در خطری باشد . بازرگان در جواب می گوید : تا شما را داریم غم نداریم ، ما باز هم اینجا خواهیم آمد .

جزوات نهضت آزادی عبارتند از : نامه بازرگان به رفسنجانی ، کارنامه دولت موقت از ولادت تا رحلت ، مکاتبات بازرگان و آیت الله صدوقی ، تلاشهای نهضت آزادی برای جلوگیری از جنگ ایران و عراق ، در بین این ها نامه به رفسنجانی بیش از دیگر جزوات در بین مردم پسر و صدا کرده است . چرا که بازرگان با ظرافت به طرح کلیه حرفهای موجود در بین مردم پرداخته است . از وضع بد اقتصادی و عدم امنیت فضائی و شغلی ، شکنجه و اقدام گرفته تا نظرات مردم در باره رژیم حاکم ، تمایلات بین المللی آنها و ابزار و شیوه های تبلیغاتی آنان .

\*\*\*

از اول ماه محرم در کلیه مدارس کشور اعم از ابتدائی ، راهنمایی و دبیرستان ( دخترانه و پسرانه ) دانش آموزان را قبل از ورود به کلاس تحت رهبری عناصر اداره امور تربیتی واداره به سینه زنی و عزاداری اجباری مینمایند .

به کودکان خردسال گفته شده است که باید حتماً در زیر روپوش مدرسه لباس سیاه و اگر ندارند لباس تیره بپوشند و نباید در دو ماه عزاداری در محیط مدرسه و کلاس بخندند .

\*\*\*

در روز شنبه ۸ آبان ، فرودگاه مهرآباد تهران قرو می شود و یکی از پروازهای حجاج که از مکه باز میگردند در آسمان تهران معطل نگاه داشته می شود . کارمندان گمرک و هواپیمائی در اطرافهای در بسته نگاه داشته میشوند و بالاخره هواپیما بسروری باند می نشیند و چند پزشک به همراه چندین صدوقی ابزار پزشکی در ماشینهای تیره رنگ شوار شده و همراه با اسکورت فرودگاه را ترک می کنند . گفته میشود این پزشکان متخصصانی هستند که ماهانه برای کنترل سلامتی خمینی به تهران می آیند .

\*\*\*

تهران - نیمه دوم شهریور ماه : انتخابات هیئت رئیسه فروتگاههای تعاونی صرف کارخانجات ایران ناسیونال در سال جاری سه بار توسط مسئولین این کارخانه انجام پذیرفت . دو بار اول در روزهای جمعه که هر بار بعطت قلت شرکت کنندگان ( ۶۰ الی ۷۰ نفر ) تجدید شد . دفعه سوم در بیرون برای جبران افتضاحات دفعات قبل روز انتخابات را در وسط هفته ( دوشنبه ) تعیین می کند تا شاید از ۱۲ هزار کارگر ایسوان ناسیونال تعداد بیشتری از دفعات قبل در انتخابات شرکت کنند . در روز انتخابات از قبل قرار بر اینست بوده که بوق کارخانه به علامت تعطیل کار و انجام انتخابات یکساعت و نیم زود تر از همیشه یعنی بجای ساعت ۲ در ساعت ۱۲/۵ بعد از آید تا بدین ترتیب کارگران در فاصله تعطیل کار و سوار شدن بسر اتوبوسهای سرریز وقت کافی برای شرکت در انتخابات را داشته باشند . در روز دوشنبه موقوف بوق کارخانه نیمساعت هم از زود تر از وقت مقرر یعنی در ساعت ۱۲ بعد از میآید و مسئولین انجمن اسلامی و کمیته داندسانی مستقر در کارخانه کارگران را به اجبار و با هل دادن راهی محل انتخابات می کنند . در سال انتخابات با روایت کارت شناسائی کارگری و یادداشت شماره و مشخصات آن به کارگران برگه رای داد میشود . بر حور کارگران با این انتخابات اجباری صحنه دیگری از بی اقتیاری رژیم وبی اعتمادی نوده هما نسبت به آنها بنمایش می گذارد . معدودی از کارگران نیز که به این انتخابات نره ای امید داشتند با مشاهده رئیس هیئت مدیره سندیکای فرمایشی " در سال انتخابات و اینکه اوصحه گردان قضیه است ، امیدشان به پاس بیدل می شود . چرا که تک تک کارگران سوابق و چهره واقعی این حضرت را می شناسند . کارگران با بی تفاوتی مطلق سخن پراکنجیهای گردانندگان را تحمل کرده و در انتظار پایان این خیمه شب بازی به درد دل با یکدیگر می پردازند . زمانی که گردانندگان اعلام رای گیری می کنند و از کارگران می خواهند تا برگه های رای خود را هنگام خروج از سالن در صندوقی که نزدیک درب ورودی تعبیه شده است ، بپریزند . همه کارگران بسمت درب حریصی هجوم برده و اکثراً با مجاله کردن برگه و پرتاب آن بسوی مامور صندوق سالن را ترک می کنند .

در این انتخابات کلاً ۳ هزار برگه رای بین کارگران

تقسیم شد نه تنها هزار برگه رای در صندوق ریخته شد . در حدود یک سوم این تعداد آرا نیز آرای باطله بود ، چرا که کارگران بروی آنها نوشته بودند : " من بخجال می خواهم " ، " من لباس شویی می خواهم " ، " من بخار می خواهم " و غیره .

عکس العمل کارگران نسبت به این انتخابات بدین معنی نیست که آنها اهمیت فروتگاه تعاونی را درن نمیکنند بلکه بیانگر بی اعتمادی آنان نسبت به کارگران رژیم می باشد چرا که بر پایه تجربیات ملوس و روزمره خویش به عوامهویی ، دروغگوئی و بی غلظی کارگران رژیم بسی برده اند و حاضر نیستند ابزار تبلیغاتی رژیم گردند . از ۱۲ هزار کارگر کارخانه سرانجام انتخابات در جسی ۵۰۰ الی ۶۰۰ رای غیر باطله بیابان می رسد .

چند قبل وجه بعد از اقدام حسرو شفقائی خوشبهر نا آرام و نا امن بنظر می رسد . اما انتظار نمی رود از سوی ایلیاتی ها اقدامی صورت گیرد چرا که نیروها پاسدار از مدتها پیش از چندین شهر مختلف - رنجرار شترکز شده و آماده اند تا کوچکترین حرشی را شدیداً سرکوب نمایند .

\*\*\*

تهران - تبلیغات جنت پس از مانورهای سیاسی - عوام حسین شندیدا " گاهر یافته است . اکنون حاد ترین مسائل تبلیغاتی رژیم علیه نهضت آزادی ، محاکمات اری ، اقدام عربستان سعودی علیه حجاج ایرانی ، مسائل اقتصادی و سرمایه گذاری تولیدی و البته ظن معمول " منافقین " است .

\*\*\*

نیمه دوم شهریور ماه - بر اساس اطلاعاتی که اخیراً از درون زندانها رسیده است ، روحیه زندانیان بسیار بالاست . آنان اقدام به سرودخوانی دستمجمعی می کنند و این امر مرتباً باعث برخورد با مامورین زندان می شود . تعداد نوایین سیار معدود است ( نسبت به کل تعداد زندانیان ) ، روحیه - آزادی ، زندانیان سیاسی براه ، تمامی تازه واردین سه زندان نکفت آور است .

\*\*\*

وضع بازار تهران شدیداً مخوش است و بازاریان در اثر تهدیدات مختلف مبنی بر بمباران در حجره ها و غیره بمنظور تعطیل بازار ، شدیداً در زیر فشار و در اضطراب روزمره بسر می برند . بطوریکه اکثر بازاریان صبح ها دیر وقت حجره ها را باز و ظهرها

بیزید بیانه نماز رود می بندند و دیگر حجره را باز نمی کنند . سیاه واحد محصور صی بعنوان گنت در بازار کارده تا از بسنه مانند حجره ها جلوگیری نمایند .

در شهریور نیمه اول مهر ماه مرتباً شایعاتی مبنی بر کشف بمبهای سیرومند در اطراف سیره میدان ، باب هانیو دهانه بازار و غیره در سطح شهر پخش میشد و کماکان ادامه دارد . تهدید بازاریان ظاهراً از سوی مجاهگ انجام می گیرد و اعلامیه های تهدید با امضای آنان در حجره ها انداخته می شود ، اما خود بازاریان معتقدند که کار خود رژیم است .

مانده از صفحه ۱۰

## در ایران چه میگذرد

۲۲ شهریور - با درج صاحبیه ای طولانی با بهزاد نبوی در روزنامه کیهان، تلاشی مستمر برای لایحه کردن او آغاز گردیده است. در این صاحبیه از نظر سیاسی، نبوی بر روی اسلام فقهاتی تأکید می کند و در زمینه اقتصادی شدیداً روی بخش خصوصی و ضرورت فعالیت آن پانشاری می کند.

\* \* \*

۱۳ مهر - "موجدی ساوجب" بعنوان تنها سخنران پیش از دستور در مجلس صحبت می کند. با اعلام نام او طرفداران حجتیه مجلس را شلوغ کرده و نسبت به این مسئله اعتراض می کنند. موجدی در سخنانش به مطرح کردن صریح و با نام و نشان انجمن حجتیه می پردازد و می گوید "اینها از فلسفه انقلابند و از روز اول یعنی شروع فعالیت انجمن های ضد بیباخت در دوران شاه جریان باطلی بوده اند. توده ایها، اکثریتی ها و چپی ها از وجود این گروه استفاده می برند و طوری جلوه می دهند که گویا در ایران مردم با طرفدار خط امامند و با طرفدار انجمن حجتیه و این به سود انقلاب نیست و مسئولین باید با قاطعیت با اینها رفتار کنند." سخنان او در باره انجمن حجتیه با اعتراض شدید داد و بیداد های فخرالدین حجازی روبرو می گردد. حجازی فریاد می زند که: "این مرد صلاحیت ندارد در این مورد و یا جریان جنگ صحبت کند." رفسنجانی سعی می کند حجازی را آرام کند و حجازی باز هم فریاد می زند: "چرا ساکت شوم بگذارید مردم بفهمند مجلس هم خورد و مجلسی دیگر وجود ندارد." و عاقبت با اخطار رفسنجانی، حجازی با گفتن این جمله که: "اینجا را ترک می کنم، می روم به آنجائی که مجلس واقعی است به جیبه ها." مجلس را ترک می گوید. موجدی سپس سر خر را کج می کند و جمله به نهضت آزادی و بازگان را (بعنوان متحدین غیر رسمی انجمن حجتیه و کسانی که از اسکل آلبر اختلافات ساختگی سو استفاده می کنند) آغاز نموده و آنها شدیداً تهدید می نماید.

تضاد بین حزبی ها و انجمنی ها در دو ماه گذشته در لایله سرمقاله های روزنامه های دولتی و حزبی چشم می خورد و اکنون بصورتی علنی در آمده است.

\* \* \*

۱۶ مهر - در نماز جمعه کربوی اقدام به پاسخگویی به نامه های سرکشاده نهضت آزادی به رفسنجانی که اخیراً منتشر شده اند، می نماید و جمله "سراسری علیه نهضت آزادی از طریق نماز جمعه ها آغاز می گردد." کربویی تقاضای محاکمه بازگان را می نماید.

\* \* \*

۱۷ مهر - روزنامه اطلاعات صاحبیه طولانی دیگری با نبوی همراه با چاپ عکس و تیتربزرگ در صفحه اول چاپ می کند. در این صاحبیه بار دیگر نه تنها بر روی نظرات اقتصادی صاحبیه قلبی تأکید شدیدتر می کند بلکه از نظر سیاسی نیز دیگر سخنی از اسلام فقهاتی نیست و نوعی رشوه دهی به

پردازند. اما با عروب آفتاب تمامی این اقدامات متوقف می شود و چه در جاده های اطراف تهران و چه در سطح شهر کسی حضور ندارد.

## شبهانه

نه

تورا از حسرت های خویش بر نتراشیده ام:

پارینه تر از سنگ

شرد تر از ساقه تازه روی یکی علف

تورا از خویش بر نکشیده ام:

ناتوانی خرد

از بر آمدن

گر کشیدن

در مجرب بی تابی.

تورا به وزنه اندوه خویش بر نسنخته ام:

پیر کاهی

در کفه حرمان

کوه

در سحنش بیهودگی.

تورا بر گزیده ام

زغبار غم بیداد.

گفتی دوست می دارم

و قاعده

دیگر شد.

کفایت مکن ای فرمان "شدن"

مکر شو

مکر شو!

احمد شاملو

مانده از پایرفی صفحه ۱۰

شورای ملی مقاومت و یا همه نیروهائی را که باید در این اتحاد بزرگ شرکت کنند حائز کلیشه شروط مکرراتیک و باور آزاد یخواهانه، آنطور که مورد نظر ماست میدانیم و این نیز طبیعی است، مهم راستنای فعالیت و گراپنسیای اصلی و انعکاس آنها در برنامه و حرکت است.

انجمن حجتیه در آن بچشم می خورد. به حملات پایمان صاحبیه توجه کنید: "اما اینکه بی عدالتی در جامعه وجود دارد و بعضاً تبعیض چشم می خورد شما باید بپذیرید که اولاً برای از بین بردن یک چنین مسائلی باید سالها کار فرهنگی انجام داد و در طول یکسال و دو سال و با گذراندن یک قانون نمی توانیم جلوی این کارها را بگیریم... این مسئله کار فرهنگی می خواهد... در جامعه ما تازه وقتی تمام این کارهای فرهنگی را انجام بدیم، تنها در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) است که ما دیگر تبعیض و بی عدالتی بهیچوجه نخواهیم داشت." بدین ترتیب روشن است که بالا گرفتن تضاد بین حزبی ها و انجمن حجتیه ای ها حتی مورد توجه و بهره برداری بهزاد نبوی نیز قرار گرفته است.

\* \* \*

۱۸ مهر - در سخنان پیش از دستور مجلس سخنرانان و از جمله خلخالی جمله به نهضت آزادی را ادامه داده و تقاضای بخش سخنرانی کربویی از رادیو تلویزیون توسط برخی از نمایندگان مطرح می شود.

\* \* \*

۱۸ مهر - سخنرانی کربوی در ساعت ۱ تا ۲ بعد از ظهر از رادیو بخش می شود.

\* \* \*

۲۹ مهر - اکنون روشن شده است که تعداد زیادی از مبارزین روز ۱۰ مهر در زندان اوین اعدام شده اند. به خانواده های برخی از اعدام شدگان از سوی مامورین زندان، اعدام عزیزان نشان اطلاع داده شده است. نیمه دوم شهریور و نیمه اول مهرماه - حملات و ضربات نیروهای مسلح مقاومت در استان مازندران و کیسلان گسترش یافت. از جمله اعدام فرماندهان سپاه شهرهای کوچک در هم گویند مقرهای سپاه و بسیج در چندین شهر. در همین مدت سلسله بمب گذاریها در تهران، اعدام قطب زاده و قشقائی، اقدام دادستانی در مورد طرح شناسائی واحد های مسلحی، در سطح شهر تهران جو ناآرامی را بوجود آورده است بطوریکه نه تنها مردم ناراضی بلکه طرفداران حکومت نیز در انتظار تعبیر و تحولاتی هستند.

گفته می شود رژیم بر مبنای اطلاعاتی که از عملیات گسترده کودتائی نیروهائی که تازه از مرزهای ایران بداخل کشور نفوذ کرده اند، اقدامات خنثی سازی را انجام می دهد. اعدام قطب زاده و خسرو قشقائی و حمله به نهضت آزادی و خانه گردی گسترده در تهران همه اجزاء این طرح خنثی سازی است.

بهر حال یک چیز روشن است و آن دست یابی رژیم از بمب گذاریها و بخصوصی یعنی که باعث خسارت به مخابرات و ارتباطات بین شهری و خارج کشور برای مدت چند روز گردید. از روز ۱۵ مهر به بعد در سطح شهر تهران واحد های سپاه و کمیته به تعداد زیاد به کنترل خیابانهای اصلی و مانعین گردی در ساعات روز مسی پردازند. در جاده های منتهی به تهران توابعین گروه ها ( از اعضای مرکزیت پیکار تا هواداران سلسله مجاهدین ) را مامورین به همراه خود بداخل اتوبوسها و اتوبوس های شخصی برده و به کنترل مسافرن مسی

## در ایران چه میگذرد

پس از پیروزی خرمشهر، از آستانه عملیات رمضان تا کون سیاه هوشمندانه به حفظ نیروی خویش پرداخته است. سیاه از آنزمان تاکنون فعالانه مشغول سازماندهی خویش می باشد. آنان در جبههها و پشت جبههها (مناطق چون ایلام، اهواز، کرمانشاه، دارخوین و...) مشغول سازماندهی لشکرهای زرهی توپخانه و واحدهای مستقل مهندسی، مخابرات و آمار می باشند. حفظ حضور سیاه در جبههها بصورت زیر صورت می پذیرد و هر ۱۰ یا ۱۵ نفر بسیجی تحت فرماندهی یک نفر سیاهی عازم خطوط فرود می شوند، در سطح فرماندهی نیز در تماسی واحدها عناصری از سیاه گماشته شده اند و در حقیقت فرماندهی واحدهای ارتشی نیز زیر کنترل عناصر سیاه است. از مدتها پیش سیاه نه تنها به آموزش افراد خود در پادگانهای جداگانه و حتی پادگانهای نوبینساز (مانند پادگان توحید در ابتدای جاده، رامین) اقدام نموده است بلکه تخصصهای مختلف را نیز مورد توجه قرار داده است. از ششماه پیش عده ای از اعضای سیاه از پادگان زرهی شیراز عده ای دیگر در پایگاههای هوایی عده ای دیگر در مرکز آموزش توپخانه اصفهان مشغول کسب تخصصهای لازم می باشند. اخیراً "سیاه" اقدام به ایجاد واحدهای گشت و کنترل دریایی نموده و مرتباً از طریق منتظری به فرماندهی نیروی دریایی جهت هماهنگی و ارائه خدمات آموزش به این واحدها، فشار وارد می آید. نظر ارتشیان (در رده تیپ و لشکر) درباره ایمنی خدمات سیاه این است که: سیاه قصد دارد پس از پایان جنگ جانشین ارتش شود. ارتش پس از بهمن ۵۷ ضربات پیاپی و تصفیه های مستمری را تحمل شده است و اکنون به مدد اقل نیروی پرسنلی و تجهیزات رسیده و از سوی دیگر از طریق ارگان سیاسی ایدئولوژیک بسختی تحت کنترل بوده و هست. لذا در پایان جنگ رژیم در راه پیش پای بقایای ارتش خواهد گذاشت. یا ادغام در سازمان سیاه و پدید آوردن ارتش نوین اسلامی و یا تصفیه، اخراج و اعدامهای جدید. بهر حال قصد و هدف اولیه رژیم انحلال ارتش بوده است اما روش کار آنان با نیروهای دیگری که همین شعار را می دادند فرق داشت. آنان می دانستند که اقدام سریع برای انحلال ارتش امکان عکس العمل دارد، لذا گام به گام ارتش را بزرگتر کنترل در آورده و با تصفیه های مرحله ای آنرا بی خطر ساختند، البته هنوز هم خیالشان راحت نیست. در طول این مدت رابطه ارتش و سیاه رابطه ای از جنس ظروف مرتبطه بوده است. کاهش تجهیزات و نیروی انسانی ارتش برابر با افزایش نیروی انسانی و تجهیزات سیاه و نقش آن در فرماندهی نیروهای مسلح بوده است. با تاسیس مدرسه سیاه و تعیین وزیر برای سیاه و سازماندهی کلاسیک این نیرو در جبهه ها آخرین کامهای طرح استحاله مرحله به مرحله ارتش بر داشته میشود. روز ۱۶ آبانماه، رفیق دوست بعنوان وزیر سیاه از سوی موی به مجلس معرفی شده است. همین همان واسطه معروف سیاه برای تهیه اسلحه از بسازار سیاه بین المللی است که روابط بسیار صمیمانه ای (از نوع ارزی) با رفسنجانی دارد.

پس از عملیات رمضان و تلفات سنگین آن، استقبال از جبهه ها شدیداً کاهش یافته است. کمبود نیروی انسانی در جبهه ها بعدی است که از عملیات مسلمین بقیه در صفحه ۹

## بحثی پیرامون اتحاد یا "اتلاف وسیع"

حقوق مردم مهتر از نظام  
مهتر از امنیت است.  
نظام و امنیت میتوانند حتی  
شمره سرکوب عمومی باشند.  
امانویل کانت

"شورای متحد چپ از این شماره به بررسی نکات و مسائل اتحاد بزرگ ملی و مردمی میپردازد. این نکات و مسائل در مقالات مختلف نشرده و کوتاه بیان شده اند. باز پرداختن به آنها از این روست که بحث و تبادل نظر میان صفوف و عناصر چپ مستقل و سازمانهای مترقی طرفدار دموکراسی و استقلال را دامن زند و با حفظ اتحاد و اعمال نظر انتقادی میان اجزا، مختلف اتحاد بزرگ، این اتحاد و پیروزی آزادی بر استبداد ممکن شود"



"شورای متحد چپ برای آزادی و استقلال" بر اساس تحلیل خود از واقعیهات جامعه و امکانات و ظرفیت تاریخی - تکاملی آن اعلام داشته است که راه نجات جامعه بلازده از بحران و استبداد و حرکت آنی آن به سوی دموکراسی، ترقی، رفاه و عدالت اجتماعی در گرو ایجاد اتحاد بزرگ ملی و مردمی و استقرار قدرت سیاسی پلورالیستی پس از پیروزی بر رژیم حتمی است. اجزا و عناصر "شورای متحد چپ" در گذشته نزدیک با علکردن های مشخص بر این امر مهم اصرار ورزیده اند. از کک به تشکیل "جبهه" دموکراتیک ملی، نشستهای مختلف و پیاپی برای ایجاد کمیته های هم آهنگی با برنامه عمل مشترک در ایران، تا شرکت در شورای ملی مقاومت این یافتاری و اصرار آشکار است و ما با پیگیری برای تحقق این راه حل کوشیده و میکوشیم. اجزا و اتحاد این اتحاد بزرگ را همه نیروهای با باور و برنامه دموکراتیک، آزادخواهانه و استقلال طلبانه - خواه مذهبی یا غیر مذهبی - رادیکال یا میانه رو میدانیم و نیروهای که بالفعل یا در شرائط سخت مبارزه امروز بالقوه مبین خواسته ها، نیازها و آرمانهای بخشهای مختلف اجتماعیند و می بینند که برای زمینه سازی هر تخیر بزرگ دوران سازی، جامعه به نفس آزاد به جا گیری طبقاتی، به ساختمان و پیشرفت نیازمند است و تضمین آن فضا و آینده جز از طریق قدرت سیاسی پلورالیستی ممکن نیست. این استراتژی سیاسی برای بسیاری نیروها از جمله نیروهای چپ سنتی و همچنین نیروهای رادیکالی که اجزا، مهم این اتحاد بزرگ هستند، نکات ناروشن دارد و در این یا آن بخش با خرد گیری و ایراد روبرو میشود. مثلاً "با خرد گیری که چرا در طرح "اتحاد بزرگ" از طرفی به شرکت نیروهای میانه رو و لیبرال اصرار میرویم و از طرف دیگر قبل از تشکیل "صف مستقل چپ" به اتحاد با نیروهای رادیکال مذهبی پرداخته ایم و یا از جانب دیگر ایراد اینست که ما در این اتحاد خواهان شرکت نیروهای هستیم که عملاً وجود سیاسی ندارند و در مبارزه روزمره ایران نقش ایفا نمیکند. در مورد اول باید بگوئیم که طیف چپ در ایران ضمناً سازمانها و نیروهای را شامل میشود که دموکراسی و آزادی را تا کثک برای رسیدن به

قدرت نمایندگان خود نامیده و پروتاریا و ایجاد روابط و مناسبات سرکوبگرانه ای تحت عنوان سوسیالیسم میدانند و با چنین سازمانها و نیروهای تشکیل صفی و (نه شرکت در مبارزه عمومی با راستای معین دموکراتیک) - برای دموکراسی مضحک است و غیر ممکن. نیروهای که وظیفه اصلی خود را مبارزه با لیبرالها و باصطلاح افشای آنها قرار داده و از لیبرال نیرو و عنصری را میبندند که طرفدار "دموکراسی غربی" یا "بعبسارتی دموکراسی" لگالیستی است و همزمان طرفداران "راه رشد غیر سرمایه داری" در پی قدرت سیاسی هستند که با دولتی کردن کلیه شئون زندگی از همگان سلب مالکیت خصوصی کنند و با مخالفان و "استثمارگران" و ضد انقلابیون همان کنند که سرکوبگران مستبد میکنند، چگونه میشود بر سر حکومت پلورالیستی، استقرار دموکراسی و تحمل نظر و فعالیت سیاسی مخالفان فکری و نظری و برنامه ای توافق کرد. در اتحاد وسیع و با شرکت همه نیروهای و قبول این اتحاد از طرف همه نیروها در این صورت نیز شرکت این نیروها فقط بیان حرکت در راستای معین مبارزه امروز است و نه قبول و باور آنها از اصول و مبارزه دموکراتیک. خرد گیری آنها از اتحاد با نیروهای رادیکال مذهبی نیز از اینجا سرچشمه میگردد که میخواهند با صف مستقل چپ همزمنی باصطلاح چپ را در اتحاد بزرگ تحقق بخشند در حالیکه "شورای متحد چپ" مخالف همزمنیسم است و نمیتواند امر اتحاد بزرگ را به موردی موکل کند که هدف آن اجماع همزمنی و فقط اعمال همزمنی است. مضافاً اینکه برای ایجاد هماهنگی و "صف مستقل" کوشش کرده ایم و دلیل شکست وجود گرایش اصلی همزمنیسم در میان سازمانها "چپ" بوده است. ما در مقاله آینده به مسئله فوق خواهیم پرداخت و به این بیان مختصر و فشرده در زمینه اتحاد نیروهای چپ قناعت نمیکیم. اما گفتنی است که چرا "شورای متحد چپ" مخالف هر نوع سیاست همزمنیستی، اکنون در "شورای ملی مقاومت" با همزمنی سازمانی خاص در زمینه های مختلف روبروست و بعبارتی این همزمنی را تحمل میکند. مختصراً بگوئیم که همزمنی موجود در "شورای ملی مقاومت" قراردادی نیست و در عمل اوست ریشه های مختلف دارد و ما هر جا که بتوانیم و یا همه قدرت با آن مبارزه میکنیم، اما مبارزه و تحمل در این زمینه باعث نمیشود که پس ما باید با نیروهای دیگری با هدف همزمنی قراردادی وارد کارزار سیاسی شویم و در اینجا مبارزه میکنیم برای رفع آن و در آنجا میبایست با وظایف همزمنیسم رابند بیزیم. این دو مورد متفاوت است. اما نظر ما در این مقاله بیشتر بر خورد به سه سؤال نقادانه دوم است.

شاید لازم بیاد آوری باشد که ما از اتحاد یا "اتلاف بزرگ" از طرحی خاص یا نتیجه بشرائط مشخص مبین و آرایش طبقاتی اجتماعی آن، نیازها و ضرورتهای امروزی و تاریخین سخن میزنیم و نه از طرحی عام که برای هر جامعه و در هر زمانی صادق است. احاد و اجزا، این اتحاد یا "اتلاف بزرگ" نیز چنین اند، جهان شمول نیستند، هستی و ضرورت کارگردشان از هستی مشخص اجتماعی و نه از تاریخشان ناشی میشود، شمره شرائط خاصند و نه شرائط عام. زمانیکه در در اتحاد یا اتلاف بزرگ و ملی و مردمی از طیف افساریانی و نیروها و شخصیتهای میانه رو، سخنگویان و نمایندگان این اقشار نام برده میشود نظر اصلی سواى شرائط خاص، دیدن بخشها و لایه های اجتماعی در هست واقعی و اجتماعیشان و به عبارتی در پتانسیل اجتماعیشان است و نه لزوماً در فعالیت سیاسیشان در لحظه های مبارزه. منظور ما بقیه در صفحه ۸